

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار

شماره : ۲۵ ریال

دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۵۸

پیکار را بخوانید، در تکثیر و پخش آن بکوشید

نگاهی بر مواد قانون اساسی (۳)

در صفحه ۱۷

اخباری از جنبش دانش آموزی

در صفحه ۴

اینست معنی پشتیبانی از "پارهنگان"

در صفحه ۱۱

و "مستضعفان"؟

دولت به عناصر سرسپرده ساواک بجای
کیف دستخوش میدهد!

در صفحه ۲۰

کاری انقلابی،
ابتکاری توده‌ای

اشغال هتلهای:

در دوران انقلاب بود. پس از واژگونی رژیم
شاه نیز این راه حل انقلابی همیشه از سوی
نیروهای انقلابی و کمونیستها برای آشنا
بقیه در صفحه ۲

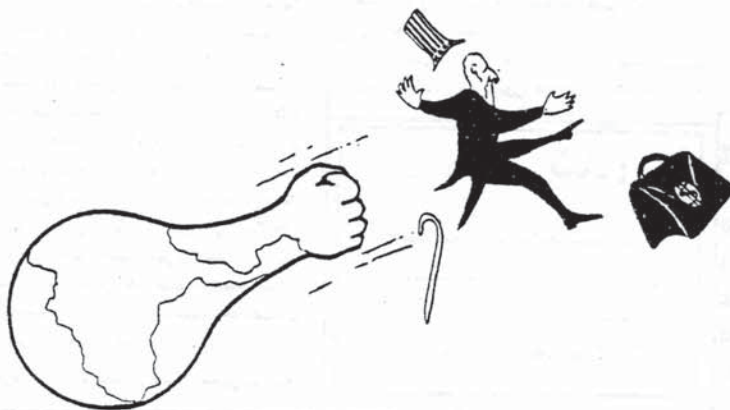
مصادره سرمایه ها و زمینهای بزرگ و
امکانات حاصله از خون و رنج زحمتکشان که
در انحصار سرمایه داران و زمین داران
است یکی از اساسی ترین خواسته های شده ها

درباره راهپیمائی روز جمعه

در صفحه ۳

حزب توده مشاطه گر بورژوازی

در صفحه ۹



جنبش گاوگری

گزارشی از تصرف
"خانه کارگر"

خبری از فاسترویلر

نفتگران مبارز،

در مقابل طرح کار پنجشنبه‌ها،

همچنان مقاومت می‌کنند

در صفحه ۲۴

درافشای سوسیال امپریالیسم شوروی (۴)

در صفحه ۷

"ولایت فقیه"

گشادترین کلاهی که

بسر مردم ایران می‌رود! (۴)

در صفحه ۵

مرگ برامپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

بقیه از صفحه ۱

اشغال هتلیها ...

باغش بیشتر توده‌ها به حقوق مسلم خویش عنوان شده است. اما سیاستهای دولت ضد - انقلابی که چیزی جز دفاع از سرمایه‌داری وابسته و بزرگ و روروشی با راه حل توده‌ای مسائل نیست. مانع از برآوردن شدن این اهداف گردیده است. در حل مسئله ممکن سیاست هیئت حاکمه مبتنی بر جمع‌آوری مدقات جهت خانه‌سازی و دیگر سیاستهای رفرومیستی و نیم بند بوده است که حاصلی جز تنم بیشتر برای زحمتکشان مبین مانده‌اند. اما در این میان توده‌های زحمتکش و بی ممکن ما نیز بیکار ننشسته‌اند. چندی پیش در تبریز شاهد معادله زمینهای بزرگ و هجوم به انبارها و منازلهای احتکارگران از جانب زحمتکشان بودیم و در تهران نیز در چند محله مردم دست به ابتکارهای مشابه زدند.

اما هفته گذشته روزهای اخیر، دانشجویان تهران چند دانشکده موج دیگری از حرکت روباغش معادله "توده‌ای" را به نمایش گذاشتند. دانشجویان فاقد ممکن چند هتل محل را در تهران و شهرستانها اشغال کردند و بار دیگر راه حل انقلابی و توده‌ای بحران ممکن را که تا بحال از آن سخن رفته نشان دادند.

دانشجویان با اشغال محفله و عادلانه هتلیها عملاً و بطریقی انقلابی، حکم عربیج دادستان انقلاب اسلامی مبتنی بر تخلیه کلیه ساختمانهای معادله شده را پاره کردند و با اقدام خودبه جنبش توده‌ها مسدود سازی ایجاد کردند. اینگونه اقدامات که در آینده گسترش بیشتری خواهد یافت بیکار دیگر شکست برنامه های رفرومیستی قدرت حاکم را در حل مسائل زحمتکشان که درست عکس خواهی انقلابی توده‌ها میباشد نشان میدهد. در این راه علیرغم سنگ اندازیهای روبریونیستهای توده‌ای و مترجمین مذهبی (که راه‌حلهای "فانونی" و "میر کردن" را تبلیغ میکنند) توده‌های متحدیده و مبارز مبدون شک اینگونه اقدامات توده‌ای و انقلابی را با قاطعیت گسترش خواهند داد اما حتی برای لحظه‌ای فراموش نخواهند کرد که بحران ممکن تنها با مجموعه کاملی از عملیات برنامه - ریزی شده در جهت تامین ممکن در شهر و روستا، معادله کلیه محلهای مسکونی خالی و متعلق به سرمایه‌داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم و سمیده گرفتن امر اجاره‌دهی از طرف دولت - دولت نماینده زحمتکشان - و از همه مهمتر از بین بردن اختلاف بین شهر و روستا امکان پذیر است. اقداماتی که تنها در جمهوری دمکراتیک خلق و اعمال حاکمیت خلقهای ایران تحقق خواهد یافت.

هرچه گسترده‌تر با ابتکار عمل انقلابی توده‌ها

راهپیمائی روز جمعه

راهپیمائی همگانی "امام وامت" که از سوی "قشر ممتاز روحانیت" و قشریون جنگ - افروز به سرکردگی "حزب جمهوری اسلامی" ترتیب یافته بود، با استفاده از توهّم و احساسات مذهبی توده‌ها با شرکت میلیون - ها نفر برگزار گردید. شک نیست که بسیاری از زحمتکشان ما که در چند ماهه اخیر به تجربه دریافتند که هیئت حاکمه نمیتواند پاسخگوی مسائل آنان باشد، در این راه - پیمائی شرکت نداشتند و شک نیست که با ز بسیاری از توده‌ها که به ماهیت ضدانقلابی دولت بازگان تاحدودی پی بردماند و لسی هنوز نمی‌توانند رابطه منطقی بین تمام جناحهای هیئت حاکمه برقرار کنند، و از این رو به غلط در وجود رهبری روحانیت، دنبال آرزو و آمال خویش میگردند، در این تظا هرات شرکت داشتند.

اما هدف برگزار کنندگان این راهپیمائی چه بود؟ مسئله این است که پس از لشکر - کشی ارتجاع حاکم به کردستان، و کشتار خلق کرد، و مقابله با پایداری و مقاومت حماسه آفرین این خلق دلیر، پس از پویش به مطبوعات مترقی و سلب آزادی از آنان، پس از تشا جیم به نیروهای کمونیست و سلب امکانات طنای از آنان، که عکس العمل و مقاومت این نیروها و هواداران آنها را باعث گردیده است، پس از تصویب اصل عقب ماند "ولایت فقیه" و بطور کلی رسوائی مجلس خبرگان "و مسج مخالفتی که بر علیه آن بوجود آمده است و بالاخره پس از اوگیری جنبش بیکاران و.... در طی یکی دو ماه اخیر، رژیم در گرداب عظیمی از سردرگمی و بحران فرو رفته است. برای نجات رژیم از این گرداب تلاشهای وسیعی از جانب نیروها و جریانهای مختلف صورت میگردد (نامه مجاهدین به امام در مورد کردستان، که در شماره قبل بدان اشاره کردیم، سخنرانی آقای احمدزاده در جهلم در گذشت آیت الله طالقانی از جمله این تلاشهاست)

راهپیمائی روز جمعه پاسخی بود که انحصار طلبان و قشریون مرتجع و جنگ افروز به

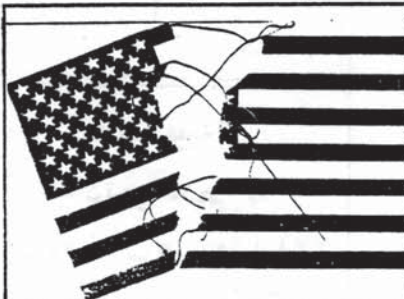
سرکردگی "حزب جمهوری اسلامی" به مسائل فوق دادند. آنها در این راهپیمائی - نشان دادند که به اصول ارتجاعی و سب - ستیهای ضد انقلابی خویش وفادارند و هرگونه کمک نیروهای دمکرات مذهبی را رد میکنند. آنها بار دیگر خطکشی خود را با این نیروها برخ کشیدند و نشان دادند که حاضر نیستند در حال حاضر سهمی دلخواه به این نیروها بدهند.

آنها ضمن اینکه بار دیگر دشمنی و نفرت خود را به طبقه کارگر با شعارهای ضد کمو - نیستی نشان دادند حمایت خود را از اصل ارتجاعی "ولایت فقیه" (۱) و راه حل جنگ در کردستان (۲) با عنوان "پاکسازی منطقه" اعلام کردند. و به نیروهای دمکرات مذهبی پشت حمله کردند و آنها را "توطئه گر" (۳) نامیدند (و این در حالی بود که دکتر بهشتی و قبحانه از نیروها و کسانی که مخالف هستند و نظر دارند، درخواست میکرد که بیایند و بنشینند و حرفهایشان را بزنند!) (نیروهای دمکرات مذهبی با درک درست از مقاصد ارتجاعی و ضد انقلابی ترتیب - دهندگان این تظا هرات در آن شرکت نکردند. اما حزب توده با شرکت خویش در این تظا هرات عملاً بر بنات شوم و ارتجاعی "حزب جمهوری اسلامی" و همدستان وی صحنه گذاشت و در پویش "همگانی با امام" عملاً بر "ولایت فقیه"، بر راه حل جنگ در کردستان (که حتی با راه حل ادعائی اش جور در نمی آید) و حمله به نیروهای دمکرات مذهبی صحنه گذاشت!!

(۱) - ما بار دیگر پیوند ناگسستنی و بیعت و ارتباط قلبی و عینی را با امام است تاکید کرده و تبعیت از رهبری وی بر اساس اصل ولایت فقیه را تا آخرین قطره خونمان و تمامی امکانات و توانمان اعلامی نمائیم.

(۲) - ... از خواهران و برادران غیور کرد انتظار داریم همگان با برادران پاسد - ار و ارتشی به پاکسازی منطقه بپردازند.

(۳) - ما انزجار خود را از توطئه‌های اشخاص و گروههایی که مقاصد خود را در پویش دلسوزی برای امام اعمال میکند ابراز میداریم. (قطعنامه راهپیمائی)



منتشر شد:

جنبش دانشجویی و مسئله "دانشجویان مبارز" از انتشارات سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

کار برای کارگران، زمین برای دهقانان

اخباری از کردستان

مهاباد

شب ۵۸/۷/۲۱ بهمن‌گران به ژاندارمری مهاباد حمله کردند. از تلفات این درگیری اطلاعی در دست نیست. صبح روز بعد تمام مدارس و همچنین بازار و مراکزها تعطیل شد. در همین روز نظامی‌ها از طرف دانش‌آموزان بر - گزار شد. نظامی‌ها کشته‌ها را از عزالدين حسینی در دست داشتند.

■ در روستای "اصحابه‌بی" که در نزدیکی مهاباد واقع است، مزدوران قباده موقت همراه با ارتش و پاسداران در کشتار خلق کرد عملاً شرکت دارد.

مهاباد در دست خلق است

■ به دنبال درگیری شدیدی که از ظهر روز پنجشنبه ۲۶ مهر آغاز شد و طی آن چند تن از پاسداران کشته و ارتش و کلاه سبزها و ادار به عقب‌نشینی گشتند. روز جمعه ۲۷ مهر ارتش از اشغالگران دیده نمی‌شد و شهر در دست پیش‌مرگه‌ها بود. ساختمان هنگ ژاندارمری و همچنین خانه جوانان به آتش کشیده شد. و یک خودروی نظامی توسط انقلابیون خلع سلاح گردید.

به نقل از خبرنامه کردستان - شماره ۹
سنندج

یک گردان از نظامیان که به سنندج اعزام شده بودند، بعد از آنکه از آنها خواسته شد که به سردشت بروند در پاسداری دست به محسن زده و از رفتن به سردشت خودداری کردند. نظامیان هنوز در حال تحسین بر می‌برند. "رزمندگان خلق" گروهی که اخیراً فعالیت خود را با اشغال کردستان تشدید کرده، طی اعلامیه‌ای گروهی از جاشها و در رأس مفتی زاده را به اعدام محکوم کرده است. این گروه مسئولیت تعدادی از انفجار های سنندج را بعهده گرفته است.

۵۸/۷/۲۶ بهمن‌گانی که در دست پاسداران اسیر بودند در زیر شکنجه آنان به شهادت می‌رسند. پاسداران سپس شهرهای به حد آنان شلیک مینمایند تا وانمود کنند که این افراد در درگیری به قتل رسیده‌اند مردم سنندج پس از اطلاع از این موضوع به راهپیمایی و اعتراض بر می‌خیزند. ساعتی بعد از اعلام راهپیمایی یک خودرو حاصل پاسداران محلی (جاشهای مفتی زاده) از خیابان شاپور سابق عبور میکنند که پس - بهای ۸ ساله آنها را به تسمیر گرفته و

۵۸/۷/۱۷ ساعت ۸/۵۰ صبح یکی از پاسداران سوار بر یکی از خودروهای کمیته در خیابان ششم بهمن سابق با سرعت زیاد یک دختر محصل دوره راهنمایی بنام "فرشته زند کریمی" اهل ملایر را زیر گرفت که پس از خوشبختی مغزی جان سپرد. مردم پاسدار را دستگیر میکنند و متوجه میشوند که او به شدت مست بوده و حتی نمیتواند روی پای خود بایستد. در اتومبیل این پاسدار دویتری مشروب پیدا شده خانواده مقتول شکایتی تسلیم دادستانی مینمایند.

مهاباد

طبق گزارشهایی که از منابع موثق بدست ما رسیده است، سروان باریجانی رئیس شهرستانی مهاباد بدست پاسداران قتل رسیده است. طبق همین گزارش ۵ گلوله از اسلحه کلت از فاصله یک متری به ناحیه شکم او شلیک شده است. قبلاً از مهاباد گزارش شده بود که پاسداران سروان باریجانی را به دم کفایت و دم قاطعیت نسبت به حلات بهمن‌گران متهم کرده بودند. همچنانکه خبر دارید "سرهنگ فراهانی" فرمانده هنگ سقر نیز به همین جرم بدست پاسداران به قتل رسیده است.

۱۳ نفر از افسران، درجه‌داران پاد - گان مهاباد با نوشتن استعفا ناموس تسلیم آن به فرمانده پادگان از حاضر شدن بر سر کار خودداری کردند. این عده که در میان آنها یک سرگرد، دو سروان و چند ستوان و درجه‌دار دیده می‌شوند در استعفا نامه خود قید کرده‌اند روزی که به کردستان آمدند فکر میکردند برای سرکوب اسرائیلی ها و عوامل پالیزیان می‌روند ولی اکنون که آنها را در برابر مردم مبارز کردستان قرار دادند حاضر نیستند بروی هموطنان خود اسلحه بکشند. آنها در استعفا نامه خود مردم کردستان را شریفترین و آگاهترین انسانها معرفی کرده‌اند. آنها خود را آماده پذیرش عواقب استعفا کرده‌اند.

اخیراً ۱۵ میلیون تومان و ۶۰۰ قبضه اسلحه از طرف نخست وزیر به پیشنهاد چمران به افراد قباده عوقت داده شده که در درگیریهای کردستان با طرفداری از پاسداران و ارتش وارد جنگ شوند. گفته میشود در سفر دو هفته پیش ادیس بازرانی به قم وی قول دریافت هزار قبضه تفنگ و ۶۰ میلیون تومان پول را گرفته است.

سنندج

دانش‌آموزان دبیرستان مستوره اردلان روز ۵۸/۷/۲۶ به عنوان اعتراض به اخراج یکی از معلمان بنام محمد صدیق زمان در محصل دبیرستان متحصن میشوند.

فریاد می‌زنند جاشها، جاشها و فرار میکنند. مردم او را پنهان میکنند، پاسداران پهاده شده و بطرف مردم شیراندازی میکنند که ۹ نفر مجروح و ۲ نفر هاشما به شهادت می‌رسند کشته شدگان کودکی ۲ ساله و کارگری از محله فقیرنشین، عباس آوا بوده است.

۵۸/۷/۲۷ دو نفر از زخمی شدگان روز قبل در بیمارستان جان می‌بهارند. یکی از آنها "اکبر محمدیان" ۲ ساله است. عده ای از مجروحان عبارتند از: ایران وزیری اسد حجازی، آفانه حسینی، صیب الله - فری، محمد شریف غربی و فاطمه میرزائی.

در همین حال پرسنل شهرستانی بهمن‌گران اعتراض به تصمیم ۱۵ نفر از افراد خود که به جانب مردم تهران داری نکرده‌اند در شهر - بانی تحسین کردند. مدارس نیز در اعتراض به تصمیم ۱۲ معلم که یکی از آنها از مبارز - ان روشناس استند "سید شیخ الاسلام زاده" است، اعلام کرده‌اند که از روز شنبه در مدارس متحصن خواهند شد. همچنین در تظاهرات دوروز اخیر از مردم انزلی و صبادان پشتیبانی شده است.



برقرار باد خود مختاری خلقها در چهارچوب ایرانی مستقل و دموکراتیک

اخباری از:



جنبش دانش آموزی

موضوع انشاء امسال:

هرکس اعتراض کند،
ضد انقلابی است

تهران

صبح روز شنبه (۵۸/۷/۲۲) گروهی از دانش آموزان دبیرستانهای تخت جمشید، فردوسی و ولی الله صراطی قرار قبلی از جلو دبیرستان ولی الله صراطی به تظاهرات برخاستند، از همان ابتدای حرکت یک ماشین از افراد کمیته مثلا برای حفظ نظم به تظاهرات حرکت میکند. تظاهرات در آنجا که مفسون خواستهایشان، لغو شهریه، انحلال مدارس خصوصی، اخراج مدیران ارتجاعی، جلوگیری از اخراج معلمین آگاه و مبارزان آزادی فعالیت سیاسی در مدارس، تشکیل شوراهای واقعی دانش آموزان، حق اعتصاب و تظاهرات برای دانش آموزان و... بود به طرف دبیرستان مختارانه خاوران حرکت میکنند، با وجودیکه دبیرمدرس با بستن دروازه خروج دانش آموزان میشود، اما با فشاری آنها و راهی به ناچار تسلیم میگردد و در مدرسه باز میشود. دانش آموزان با پیوستن به دوستانشان به طرف دبیرستان خوارزمی میروند. در جلو دبیرستان، کمیته‌چی‌ها از بلندگوی ماشین خود میگویند: "مردم! دانش آموزان! اینها ضد انقلابی اند، به آنها ملحق نشوید!" و این درحالیست که دانش آموزان شعار میدهند: "شهریه مدارس الفبا باید گردد". در این موقع عده‌ای از دانش آموزان دبیرستان خوارزمی، بی توجه به حرفهای افراد کمیته با پریدن از روی نرده‌ها به آنها می‌پیوندند. دانش آموزان در ادامه تظاهرات خود به طرف خیابان آزادی میروند و قبل از رسیدن به خیابان آزادی افراد کمیته چند نفر از دانش آموزان را دستگیر میکنند. بقیه درحالیکه متفرق میشوند، میگویند: "مال قبل در همین موقع تظاهرات خیابانی ما مورد حمله و تهاجم افراد مسلح رژیم مزدور شاه قرار میگرفت، و اعمال افراد مسلح کمیته دولت به اصطلاح انقلابی مباحه میکند، با این تفاوت که اینها لباسان پلیسی است."

خوشه‌شهر

صبح روز ۵۸/۷/۲۲ گروهی از دانش آموزان دبیرستان آلاء پویش، به عنوان اعتراض به معلمین که دروس غیر مربوط به خودشان را تدریس میکنند در اداره آموزش و پرورش متجمع شدند، یکی دیگر از خواستهای آنان رفع ممنوعیت از تدریس یک نفر از دبیران به نام "خانجی" بود. آنها دلیل این امر را ارتباطی با مبارزات خلق عرب می‌دانستند. مصلوب آموزش و پرورش مدت یک هفته از دانش آموزان مهلت خواستند و معلمین نیز با قبول این پیشنهاد به - تخمین خود با بان دادند.

جنبش دانش آموزی جهت تحقق خواسته - ۸ - تشکیل شورای واقعی منتخب دانش آموزان های زیر همچنان ادامه دارد:

- ۱ - لغو شهریه مدارس
- ۲ - آزاد شدن فعالیت های سیاسی
- ۳ - ایجاد سیستم آموزشی رایگان
- ۴ - پرداخت کمک هزینه تحصیلی
- ۵ - جلوگیری از اخراج دانش آموزان مبارز
- ۶ - بکسان شدن سطح آموزش در تمام مدارس
- ۷ - تفسیرات اساسی در محتوای کتب درسی

در هفته‌ای که گذشت دانش آموزان دبیرستانهای هشتتودی، ولی الله صراطی، آذرشماره ۳ و چند مدرسه دیگر ضمن راهپیمایی و تجمعات خود خواستار اجرای موارد فوق شدند. نکته جالب توجه اینکه راهپیمایی ها به صورت منظم و با شمارهای از پیش تعیین شده از طرف شورای دانش آموزان اجرا شد.

اشتبوه

دانش آموزان اشتوبه از روز سه شنبه ۵۸/۷/۱۷ به خواستهای زیر دست به اعتصاب می‌زنند.

- ۱ - اخراج نیا به موقت و در راس آن - پسران بارزانی که عامل دست نشانده آمریکا و شاه خاش در ایران هستند.
- ۲ - خارج شدن ارتش از شهر و استقرار در مرزها
- ۳ - تحویل دادن قاتلان ۴ نفر از دانش آموزانی که در جریان راهپیمایی در شهر

تهران

روز شنبه ۵۸/۷/۲۱ دانش آموزان دبیرستان دخترانه "انوشیروان دادگر" (در ملکونی که خلخال "حاکم شرع" باشد، انوشیروان می‌تواند هنوز هم "دادگر" باشد) با شمارهای زیر دست به تظاهرات زدند. "پرداخت شهریه الفبا باید گردد"، "فعالیت سیاسی آزاد باید گردد"، "معلم مبارز باز باید گردد".

پس از مدتی تظاهرات، دانش آموزان در گوشه ای اجتماع کرده و آنگاه بکنفران اعضا (شورای دانش آموزان دبیرستان) درباره آموزش رایگان، ایجاد امکانات آموزشی بکسان برای زحماتشان سخن گفت و تفتیش عقاید در مدارس را محکوم ساخت. او در باره اهداف شوراهای اعلام کرد که:

سقز

در این شهر بیشتر روزها دانش آموزان مدارس را تعطیل میکنند و با دست داشتن عسکهای شیخ عزالدین حسینی به تظاهرات می‌پردازند، آنها همچنین جلوگیری از گرفتن آنها میخواهند که به نشانه اعتراض به کشتار و رخن گردچراغهای خود را روشن نمایند.

اشتبوه شهید شدند، بمردم و دادگاههای انقلاب.

اعتصاب کنندگان اعلام می‌کنند که اگر شام روز شنبه ۵۸/۷/۲۱ به خواستهای آنها جواب درست داده نشود، در آموزش و پرورش شهر متجمع شده و عکس العملهای شدیدتری نشان میدهند. میدان این جریان کسبه و بازار - بان به نشانه حمایت از دانش آموزان، بازار را تعطیل کرده و مفازه ها را می‌بندند. همچنین معلمین اشتوبه نیز با آنها اعلام همبستگی کرده اند. از نتیجه اعتصاب تا کنون اطلاعی نرسیده است.

شورا مصمم است که به پشتیبانی خود انقلابی دانش آموزان برای دست یابی به حقوقی که توضیح داده خواهد شد در حال حاضر تلاش نماید.

- ۱ - لغو شهریه، به منظور بر اندازی نظام توزیع نا برابر امکانات آموزشی در سراسر کشور
- ۲ - لغو هر گونه مانع و تفتیش عقاید در سطح دانش آموزان
- ۳ - باز گرداندن دانش آموزان و معلمین که بخاطر عقایدشان اخراج شده اند.

دانش آموزان سپس طی نامه‌ای که به کمیته آموزش و پرورش (رجائی) نوشتند، خواستهای خود را منعکس نمودند. آنها تصمیم گرفتند در صورت بی توجهی مسئولین به خواستهایشان از رفتن بگلان خودداری کرده و دست به راهپیمایی بزنند.

اعتراض دانش آموزان به اخراج و تبعید معلمین مبارز

روز ۵۸/۷/۲۲ دانش آموزان سقز بعنوان اعتراض به اخراج و تبعید معلمین مبارز در مدارس خود دست به تجمعات می‌زنند. این تجمعات در ساعت ۳ بعد از ظهر همان روز منجر به راهپیمایی در سطح شهر میشود. در خلال راهپیمایی هلیکوپترهای ارتش روی سر آنها به پرواز درمی‌آیند.

”ولایت فقیه“ گشادترین کلاهی که بسرمردم ایران می‌رود! (۴)

موضع لیبرالها و حزب توده درباره ولایت فقیه

از طریق احزاب و گروه‌های نظیر ”حزب جمهوری خلق مسلمان“ عنوان می‌سازد و جرات این‌ها را ندارد که بدون تکیه بر مذهب و بدون کرنش در مقابل قشر متجاوز و حاکمیت کلامی بر زبان آورد!

بنا بر این نباید از لیبرال‌های مسلمان انتظار داشت که در مورد ”ارتجاع مذهبی“ و از جمله ”ولایت فقیه“ کلامی مخالف بسنای واقعی شنیده شود. از آن‌ها که فرومایگی و عز خود را در مقابل رژیم شاه با سیاست ”قدم‌بدم“ (نهفت‌آزادی - مراجعه شونده به سرخوردی با معاصیه با زرگان با اروپا تا نا لاجی مندرج در بهکار ۲۶)، سیاست ”میروانتظار“ (جبهه ملی) و دیگر سیاست‌های مشابه نشان داده‌اند، انتظاری جز این داشت:

(۱) ”نهفت‌آزادی“ موضع رسمی راجع به ولایت فقیه نگرفته، تنها از زبان مهندس عزت‌ساحی که خود از ”خبرگان“ هم هست، در مراسم یادبود شب هفتم آیت‌الله طالقانی، در عین قبول ولایت فقیه، بر داشت مجلس خبرگان را تا درست دانسته آن را بمسئول ”افول اسلام“ تلقی می‌کند. و در تناقض بین قبول رهبری امام و ضرورت پذیرش ولایت فقیه به عنوان یک اصل مذهب شیعیه از یک طرف، و آرمان‌های بورژوا لیبرالی خود از طرف دیگر، باقی می‌ماند.

(۲) جبهه ملی در آخرین بیانیه خود مورخه ۵۸/۸/۱ که خواستار است نظرخوبی را ”بطور روشن“ راجع به ولایت فقیه شرح دهد، می‌گوید:

”ما در اینجا می‌خواهیم مرفعت‌سازان توجهات و دلایل مذهبی (محافظه‌کاری را بسنید) به دو نکته اساسی توجه کنیم و نظر خود را در این باره بطور روشن (!) بیان نمائیم:

اول آنکه اگر مقصود از ولایت فقیه بهر وی و تبعیت از شخص والا و مقتدی و پرهیز - کاری است که به ملت علم، تقوی و عدالت و شجاعت و قدرت رهبری مورد قبول جامعه قرار می‌گیرد، این امری شک‌مورد قبول و تأیید همه وطن‌خواهان و ملت‌اندان به سعادت و بهرقت جامعه می‌باشد. (آفرین بر این همه بی‌جراتی! که نشانگر انحطاط و گندیدگی بورژوازی ”ملی“ (؟) در کشور ما است.)

اما این ”اول“ که ”دوم“ ندارد، در ادامه خود چنین می‌گوید:

”در صورتیکه چنین امامت ولایت و با رهبری در هر زمان از نظر قانونی، الزامی تلقی شود و یک امر روحانی و طبیعی که مربوط به صفات و خصوصیات یک شخص والا و مدبر و با تقوی و... می‌باشد از طریق الزامات قانونی شکل سازمان‌دهی شود یکدیگر و در واقع از مقام مالی معنوی حویض سقوط کند و یک ترتیبات حکومتی تبدیل شود...“ (این آقا با آن که امروز از با ارتجاع مذهبی برای تحمیل توده‌ها لازم می‌دانند حالا دارند به فقیه نصیحت

سهم دارند و چه آن‌ها که در قدرت سهم کم‌تر دارند با اعلامیه می‌نهند)، برای اینکه انقلاب را در نیمه راه متوقف سازند به تکیه بر افتادند. آن‌ها ضمن آنکه از هیچ‌گونه تلاش برای حفظ نظام سرمایه‌داری وابسته، که با نابودی آن لاجرم برای سوز - زواری لیبرال نیز جانی نمی‌ماند - چرا که تنها طبقه‌ای که می‌توانستند به آن بودی نظام سرمایه‌داری وابسته کمر همت بزنند، طبقه کارگران - فروگذار نمی‌کردند، بلکه با تاشم تیزی هم که داشتند، بدستی می‌بردند - و با درست‌تر بگوئیم از قبل سوخته بودند - که ”مذهب“ و ”روحانیت“ حای مهمی در تحولات سیاسی (اخیر) دارد و خود به وسیله همین جهت تحمیل توده‌ها و با زدا شدن آن‌ها از ادامه انقلاب گردیده است. در اینجا بود که آن‌ها وحشی‌گانی از آن‌ها که تا به در عمر خود هیچگاه دورگت نما زنی نخواستند بودند! - برای فریب توده‌ها، برای خیزدن سوی قدرت‌تغییه مذهبی گرفتند و به کرنش در مقابل ”قشر ممتاز روحانیت“ پرداختند (۱). آن‌ها که بنا بر

چرا لیبرال‌ها ناگزیر نندیده نهادهای ارتجاعی پنهان می‌برند؟

ما هیت‌گندیده سرمایه‌داری در عصر حاضر، هیچگاه نمی‌توانستند نقش پیرو در تحولات اجتماعی، به خصوص در کشورهایی نظیر ما داشته باشند، با سازش و همدستی خود با ارتجاع مذهبی بر این قاعده و قانون زمان ماضی گذاشتند. آری آن‌ها نتوانستند نسبت به اصل ”جدا شدن دین از سیاست“ که هم‌فرونیهای طبقاتی آن‌ها، یعنی بورژوازی قرن ۱۸ اروپا بدان وفادار بودند پای بند باشند. جالب اینک می‌زدلی و جیونی بورژوازی لیبرال تا به اندازه است که قشر غیر مذهبی آن نتوانسته است قدرت دلیخواهی را در هیئت حاکمه بدست آورد، ”مخالفت“ های خود را با انحمار طبعی و ارتجاع مذهبی، باز در لباس مذهب و با استفاده از موقعیت و مقام مراجع تقلید نظیر آیت‌الله شریعت‌مداری و با

(۱) - فروهر حتی از جبهه ملی خارج شد و متعاقب آن و در رابطه با موضوعی فروهر بنفع رهبری اسلامی روزنامه ”نبرد ملت ارگان فدائیان اسلام“ (۵۸/۲/۲۲) از او تمجید کرده و نوشت: ”... این دومین بار است که آقای داریوش فروهر اعلام و ایمان واقعی خود را به انقلاب اسلامی ایران ثابت و عملاً نشان داده - است اصول را فدای ملاطفت با مایمون سیاسی نمی‌نماید.“ همچنین فردا روز حزب فروهر یعنی ناصر تکمیل هما یون که تحصیلات خود را در اسرائیل بدست چند ساله داده، امروز در مساجد سخنرانی می‌کند!

دریست و ادامه مطالبی که در رابطه با ولایت فقیه و حاکمیت بی‌چون و چرای روحانیون تاکنون داشته‌ایم، در این شماره به مواضع مهمترین نیروهای لیبرال (مذهبی و غیر مذهب) و نیز موضع رویزونیست‌های حزب توده نسبت به ولایت فقیه می‌پردازیم:

کسانی که از شاه ”آزادی“ را گدائی می‌کردند، راجع به ولایت فقیه چه می‌گویند؟

بورژوازی لیبرال که در زمان رژیم سابق تحت فشار بخش سلط بورژوازی وابسته قرار داشت و امکان مشارکت در قدرت را دارا نبود، در موضع ”مخالفت“ (اپوزیسیون) قرار گرفته گهگاه با ترس و لرز و جبین‌دانش، از قدرت سلط رژیم شاه، ”آزادی“ را گدائی می‌کرد و شاه را از سلط مطلق، انحمار و با مصالح ”سلط آزادیهای فردی و اجتماعی“ برخوردار می‌داشت و او را نصیحت می‌کرد. مثلاً آیت‌الله شریعت‌مداری در همان زمان شاه - که رژیم می‌کوشید او را بعنوان مرجع تقلید دینی علم کند - ضمن ”ارثا و نصیحت دولت“ اظهار می‌داشت که: ”اگر رژیم یک قدم به سمت ما بیاورد ما دو قدم به سمت او می‌رویم.“ همچنین نامه مجزول به آیت‌الله کتیر سنجایی، داریوش فروهر و شاه پور بختیار (که این آخری سرانجام بطور کامل در دامان امپریالسم افتاد) به شاه را به خاطر داریم. نامه‌های اعتراض آمیز دکتر حاج سید جواد را هم که از سلط آزادیها و خفه کردن مدای روشنفکران و ناسا مانسی اوضاع اقتصادی شکوه می‌کرد و به رژیم شاه هشدار میداد که این راه که شما می‌روید و همه مخالفین را کمونیست می‌نامید، خود کمک به کمونیست‌هاست و این شیوه شمارا به متنازه با کمونیسم نیست (رجوع شونده ”نامه‌ها“) در پادمان هست.

چرا بن انقلاب عظیم و سراسری توده‌ای، بخشی از لیبرال‌ها را نیز به همگامی با جنبش خلق و قبول رهبری خرده بورژوازی سنتی کشاند چرا که آن‌ها جز این راهی نداشتند و این تنها امکانی بود که از طریق آن می‌توانستند به آرزوهای مال خود که چیزی جز محدود کردن جنبش توده‌ها در چارچوب خواسته‌ها و اهداف خود نبود دست یابند.

پس از به حاکمیت رسیدن رژیم کنونی، لیبرال‌ها، یعنی کسانی که بنا بر ما هیئت طبقاتی خویش در زمان شاه، خلد، با آنها دهای گندیده و پوسیده‌ای نظیر سلطنت سرساز داشتند و حاضر بودند در زیر بوغ امپریالسم زندگی کنند و دولتی بهیچوجه توده‌ها قدرت را در دست نگیرند (چون لیبرال‌ها می‌دانستند که اکنون در قدرت

● با توجه به ولایت فقیه، آیت الله منتظری حق دارد بگوید: "اگر به رئیس جمهوری همه مردم رای بدهند ولی فقیه رای ندهد برای من هیچ ارزشی ندارد."

(مراجعه شود به سخنان امام در جمهوری اسلامی ۳ آبان) و ولایت فقیه هیچ مسو لای درزش نمی‌رود (مراجعه شود به همین بحث در شماره های قبلی پیکار) و آیت الله منتظری، این فقیه جامع - الشرائط و قتی می‌گوید: "اگر به رئیس جمهوری همه مردم رای بدهند ولی فقیه رای ندهد برای من هیچ ارزشی ندارد" (اطلاعات ۲۳ مهر) در چهار چوب اسلام و مذهب شیعه حق با اوست. آیت الله خمینی خود بارها به کسانی که در عین قبول اسلام و جمهوری اسلامی از جریان اموری "مجلس خبرگان" انتقاد می‌کنند و با مسئولان استانداران و نمایندگان "نقشب" در انکسلاپ را می‌دهند، تهدید کرده و قبول خود به آنها "شودهنی" زده است (سخنرانی در ۴ مهر) آیت الله خمینی و بلندگوهای ایشان در "مجلس خبرگان" و در جاهای دیگر مدام به افکار غربی و "وارداتی" حمله می‌کنند و این بدون جهت نیست. از نظر آنان، اسلام در کلیت خود مجموعه واحد و کاملی است و با القاط از هر نوع و رنگ که باشد، جور در نمی‌آید.

شما لیبرالها می‌خواهید با گفتن اسلام زوده را بفریبید و بعد هر جای آن که مناسب شرایط روز و منافع طبقاتی‌تان نیست، بترانید. حکومت اسلامی و ولایت فقیه بطور بی‌شک و مرجع یعنی بازگشت به دوران خلافت قرون وسطی اما این بار نه بعنوان روشنی برای سیاسی فتوای لیسم بلکه بعنوان روشنی برای سیاسی نظام سرمایه داری وابسته، و بقول حافظ: "گسترش نمی پسندی، شنید ده قضا را!"

دکتر امیرحاج سیدجوادی که الحسن در لیبرالیسم خود بسیار ریه‌گیر شروا دقت را ز برخی دموکراتهای ناپیکار است (که در شماره ۲۰ پیته به موضوع آنان نسبت به ولایت فقیه خواهم برداخت) و نیز برخی دیگر از نویسندگان روزنامه جنبش (دکتر کا شوزبان و...) مانند "دموکراتهای" مذهبی می‌گویند با شاهد آوردن از برخی آیات و احادیث که عدیت باستم و متمسکان و معاصم انسان دوستانه و غیره - خواهان نه را افاده می‌کند، انتقادات خود به قدرت مذهبی حاکم و برداشت آن از اسلام (که همان ولایت فقیه باشد) را مستدل کنند. در حالی که اسلام در کلیت و جامعیت خود بعنوان نهادی که متعلق به زمان و مکان خویش بوده، و در چهار چوب یک تحلیل علمی، در زمان خویش نقشه‌ای مترقیانه‌ای هم ایفا نموده است، می‌تواند معنای دهد نه چیزی که پس از کم و کاست و جرح و تعدیل‌های قابل پیاده شدن در شرایط امروز باشد. این نهادها که در زمان خود جنبه‌های مترقیانه‌ای داشت در این مرحله از تکامل نیروهای مولد و مناسبات تولیدی، دیگر نقش دیرین را نمی‌تواند ایفا کند.

فقیه در صفحه ۷

برخورد به ارتجاع مذهبی می‌باشیم. حزب جمهوری خلق مسلمان " که در زیر پر و بال مرجع تقلیدی نظیر آیت الله شریعتمداری، قرار دارد از جمله این باندهای لیبرال است که در رابطه با انحصار طلبان و ارتجاع مذهبی داد و بیداد زیادی برای می‌اندازد. برای لیبرالها که برای فریب زوده‌ها، برای خیزدن بسمت قدرت با ارتجاع مذهبی دمساز شده‌اند، زمانی که عملکردهای ارتجاع مذهبی باعث می‌گردد که زوده‌ها دور قد رستمندان را خالی کنند، به ننگا پو می‌افشند تا در پویش "انتقاد" و هاپهوی زوده‌ها را بسمت خود بکشند به همین لحاظ است که در شرایط ما، مبارزه بر علیه ارتجاع مذهبی بدون انشای لیبرال ها، بدون توضیح عوام فریبی آنها که حاضرند هر زمان بر تنگی درآیند امکان ناپذیر است.

● اگر جمهوری اسلامی را قبول دارید نمیتوانید ولایت فقیه و اجرای احکام دادگاههای اسلامی را راضی باشید. اسلام یک کلیت تفکیک ناپذیر است.

اما... آقایان لیبرالها! شما میخواهید مانند اسلاف و نظایرتان در کشورهای دیگر از "اسلام" چیزهایی را بترانید و آنرا ظاهراً نقطه مشترک خود با زوده‌های نا آگاه گرفته، سبادت سرمایه (که در دوران کنونی جز با وابستگی به امپریالیسم میسر نیست) را در جامعه ما بشکل دیگری برقرار کنید. شما اگر با رهبری امام و جمهوری اسلامی موافقت نباید از اجرای احکام اسلامی فریادتان بلند شود که چرا عکس و فیلم شلاق زدن را در دنیا پخش میکنند (جنبش شماره ۶۱ - تازه مگر سران قوم بارها نگفته‌اند که افکار عمومی دنیا را ما می - خواهیم چه کنیم ما اسلام میخواهیم) پس شلاق زدن زنکار (و سنگسار کردن او هر چند بیرحمانه و فجیع باشد از انواع کبفر در قانون جزای اسلامی است (قرآن سوره نور آیه ۳) و بریدن دست دزد هم بطور (الباقی و الساقه فاقطوا ایدیهما - قرآن) جزیه گرفتن از پهلوان ادیان دیگر که در جامعه اسلامی زندگی میکنند و برخورد نابرابر با آنان و محدود کردن آزادی‌ها - پتان از احکام مسلم اسلامی است. اینک گفته میشد برخی از پاسداران مهاجم در کردستان به زنان و دختران کرد اذیت کردند و بدرفتاری کردند و از تفکروعدنی که به آنسان القاء شده، نبوده است. زیرا پاسداران را برای "محاربه با کفار" (۱) به کردستان فرستادند و معلوم است که در چنین حالی زنان طرف مقابل غنیمت جنگی محسوب می‌شوند و البته در مورد زنی که اسیر جنگی باشد (کنیز) عقد هم لازم نیست! (مراجعه شود به قرآن سوره مؤمنون آیه ۷) اینک حاکمیت از آن خدا و رسول و امام و نایب امام (فقیه) می‌باشد و اینک اینها منصوب خدا هستند از اصول مذهب شیعه است

می‌کنند که حکومت خوب نیست و "مقام معنوی" را بیادشان می‌آورند. آری آنها در اینجا رهبرها استادند، چرا که زمانی نیز از شاه می‌خواستند که "سلطنت کند" - سلطنتی که از نظرشان موهبتی الهی است - نه حکومت" شاهی شاه را که "از مسئولیت میراست" همچنان در تقدس نگه دارند)

۳) دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی، در عین برخورد نسبتاً صریح به انحصار طلبان و قشریون مذهبی، با اینکه آیت الله خمینی خود بارها تاکید کرده است که از جوانب مختلف امور مطلع است، با اینکه آیت الله خمینی دقیقاً بر اساس نظر خود "ولایت فقیه" عمل میکند و تصمیمات خود را بر مبنای فتوای شرعی حلال کردن و حرام کردن اعلام می‌دارد، با اینکه او برای خود "مسئولیت الهی" قائل است و مشخصاً اظهار می‌دارد که نه تحت تاثیر القاشات کسی قرار میگیرد و نه کانالیهای اطلاعاتی او بکجاشه است و در حالیکه آیت الله - خمینی بارها عملکرد دادگاهها را طی ۸ ماه گذشته تاشد کرده و تنها دوهفته پیش پس از سرو صدای زیادی که در این باره به راه افتاد و حتی سید احمد خمینی هم از احکام دادگاهها انتقاد کرد، "اجرای ضوابط اسلامی" (که چیزی جز ادامه همان روش گذشته با مختصر احتیاط نیست) را گوشزد نمود! و با اینکه او بارها انتقاد گران، آزادخواهان و قلم بدستان را به سختی مورد حمله قرار داده است و خود میدانده چه میکند! (او حتی همین انحصار طلبان مورد انتقاد شما را که کسانی جز بهشتی و بزدی و امثال آنان نیستند با هم مورد تاشد قرار داده است - جمهوری اسلامی ۲ مهر)

... آری با همه این احوال، حاج سید جوادی آیت الله خمینی را از مسئولیت میرا دانسته و "رهبری امام" یعنی "ولایت فقیه" را میپذیرد و تاکید میکند که "شمول رهبری امام را از بین ببریم" (جنبش شماره ۵۵) یعنی آیت الله خمینی، "ما" هم هست. به این ترتیب، در عین حال که تفکر لیبرالی حاج سید جوادی او را به شنیدن "صدای پای فاشیسم" (حال بدست با غلط بودن برداشت او کاری نداریم) به احساس خفقان و هزار عیب و اشکال غیر قابل قبول رهنمون میشود ولی در عین حال نمیتواند از قبول رهبری مذهبی (هر چند صریحاً ولایت فقیه هم معنای دهد) دست بردارد. حاج سید جوادی مانند همه لیبرالها مجبور است در این شفافیت، به فریب خود و زوده‌ها دست بزند و میرا بودن امام را بیش بکند و همچنان زوده‌ها را در توهم نگهدارد و راستی آنها این "میرا بودن" با "مقام غیر مسئول بودن شاه" چندان فرقی دارد؟!!

همچنانکه ملاحظه کردید ما در اینجا با برخی گله گزاریها و نیمه انتقادات لیبرالها مواجه هستیم و فراتر از این در جاهای دیگر ما شاهد هاپهوی لیبرالها نیز در

درافشای سوسیال امپریالیسم شوروی (۴)

هنگامیکه چریکهای فدایی به نفی دیکتاتوری پرولتاریا می‌رسند

رفقای چریکهای فدائی براساس پیش‌بینی غیر دبا - لکنتیکی و غیر علمی خود مطرح می‌نمایند که: «از دوره مسمیتی زیر حکومت استالین، سوسیالیسم در روسیه به بروزی نظمی با اقت و ستاراین احیای سرمایه‌داری امکان ناپذیر گشت و بدین خاطر ممکن نیست پرولتاریا - ربا از طبقه حاکم به طبقه محکوم تبدیل شود، در گفتارهای پیشین ما مطرح ساختیم که در جامعه درحال ساختن سوسیالیسم که تسدیرت سیاسی درک پرولتاریاست و حرکت متضاد وجود دارند که یکی حرکت جوان اما رشد یابنده سوسیالیسم است و دیگری حرکت مقاوم و عقب - گراولی از نظرات ریخی افول یابنده سرمایه‌داری می‌باشد. این دو حرکت ماهیتاً متضاد پیوسته درحال مبارزه باید بگردند و این مبارزه به مثابه یک مبارزه طبقاتی در تمام عرصه‌ها مبلور می‌گردد. و نیز بیان کردیم که در تمام دوران سوسیالیسم به علت عوامل مساعد و مبنائی و روستائی و وجود مبارزه طبقاتی امکان بازگشت سرمایه‌داری به مثابه یک نظام مسلط و استقرار دوباره قدرت سیاسی بورژوازی موجود است و حال در اینجا می‌گوئیم تا نشان دهیم چریکهای فدائی چگونه به نفی دیکتاتوری پرولتاریا می‌رسند.

از آنجا که سوسیالیسم بخودی خود ساخته نخواهد شد و خطر بازگشت سرمایه‌داری در کشوری که در آن انقلاب سوسیالیستی صورت گرفته وجود دارد و نیز از آنجا که کشور سوسیالیستی در احاطه دنیای امپریالیستی بسر می‌برد، دیکتاتوری پرولتاریا از یک ضرورت تاریخی برخوردار است. تصور اینکه بدون دیکتاتوری پرولتاریا بتوان حتی یک گام بسوی کمونیسم برداشت، جز تفکری پوسیده و روبریونستی و جز توهم و خیال باقی ارتجاعی چیز دیگری نخواهد بود. مارکس در "انتقاد از برنامه گتا" می -

نویسد: "بهین جامعه سرمایه‌داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی است. مطابق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نمی‌تواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا".

و لنین نیز در "دولت و انقلاب" چنین می‌گوید: "گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم البته نمی‌تواند انکال سیاسی بسیار فراوان و متنوع را بپای آورد، ولی ماهیت آن در این حیران عیناً ناست می‌ماند که آن هم عبارت از دیکتاتوری پرولتاریا می‌باشد."

استقرار رژیم سوسیالیستی نسبت به رژیم سرمایه‌داری تحول عظیمی بشمار می‌آید، تحولی که سرآغاز دوران گذار از جامعه طبقاتی به جامعه بی طبقه کمونیستی می‌باشد. در جامعه سوسیالیستی

دیکتاتوری بورژوازی سرنگون شده و دیکتاتوری پرولتاریا یعنی اعمال دمکراسی در قبال خود - های زحمتکش و اعمال دیکتاتوری در قبال اقلیتی استثمارگر برقرار گشته است. در این جامعه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید عمده به مالکیت دولت پرولتاریا تحول یافته و طعماً ملی شدن صنایع و کلکتیو شدن کشاورزی میدان وسیعی جهت رشد نیروهای تولیدی وجود آورده است. ولی در سطح این جامعه مبارزه طبقاتی

بین پرولتاریا و بورژوازی و مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه‌داری با حدت تمام وجود دارند و خطر احیای سرمایه‌داری پابرجاست، از همین رو است که اعمال کامل دیکتاتوری پرولتاریا در زیر بنا و در زیر بنا و روستا ضرورت می‌یابد.

زیرا استقرار جامعه کمونیستی آستانه از راه دیکتاتوری پرولتاریا می‌گذرد. دیکتاتوری پرولتاریا که "مبارزه از یک مبارزه سریت حنین و بی خون، فیری و ملخ آمیز، جنگی و اقتصادی، ترسیتی و اداری سردها و سنن جامعه کهنه" (لنین: بیماری کودکی "چپ‌روی" در کمونیسم) دو وظیفه اساسی دارد: یکم - وظیفه داخلی که عبارتست از لغو کامل تمام طبقات استثمارگر، توسعه اقتصاد سوسیالیستی، ارتقاء سطح آگاهی و فرهنگ کمونیستی شده‌ها، الفای تفاوت بین مالکیت عموم خلقت و مالکیت کلکتیو، بین کارگر و دهقان، بین شهر و ده، بین کارگری و کاربدی و مهابکدن جامعه‌ای که شمار "از هر کس بقدر استعدادش و به هر کس بقدر احتیاجش" را تحقق می‌بخشد. دوم - وظیفه بین المللی که عبارتست از دفع حملات و تهاجمات امپریالیسم (چه مداخله مسلحانه و چه اقدامات مسمالت آمیز) و حمایت و پشتیبانی همه جانبه از انقلابات پرولتری و جنبتهای واقفان را شمشین در سطح جهان.

دیکتاتوری پرولتاریا تنها راهی است که به جامعه کمونیستی منجر خواهد گردید. جامعه‌ای که در آن طبقات و اختلافات طبقاتی بکلی از بین رفته است، جامعه‌ای که در آن همه مردم دارای کیفیت عالی اخلاقی و شعور کمونیستی بوده و همه مردم به "کارکن" تبدیل شده‌اند، جامعه‌ای که در آن تولید اجتماعی فراوان بوده و اصل "از هر کس به قدر استعدادش و به هر کس به قدر احتیاجش" عملی گردیده است و جامعه‌ای که در آن دولت دیگر نایستاده است. لنین در "دولت و انقلاب" می‌نویسد:

"تکامل به پیش یعنی بسوی کمونیسم از مسیر دیکتاتوری پرولتاریا می‌گذرد و در غیر این صورت نمی‌تواند به پیش برود."

اما همانطور که میدانیم روبریونستی این خدمتگزاران آستان بورژوازی عد انقلابی،

بقیه از صفحه ۶

حزب شده و ولایت فقیه

ببینیم حزب شده که در دوران رژیم سابق مدتها از جبهه واحد دیکتاتوری در چهار رجوب همان رژیم سابق سخن می‌گفت و تشکیل این "جبهه" را نه تنها به معنی واژگونی رژیم سلطنت نمی‌گرفت بلکه آنرا معنی تبدیل شاه به ولیمدهم نمی‌دانست (!) حالا در باره ولایت فقیه چه می‌گوید؟ در این مورد کافی است بگوئیم در حالیکه اغلب لیبرالها و حتی برخی از روحانیونی که در "مجلس خبرگان" با "قانونی کردن" ولایت فقیه (نه جوهر آن بعنوان یک اصل مذهبی) مخالفت کردند، اعتقاد دارند که این "ولایت امر" بطور مسلم شامل فقیه دیگری غیر از آیت الله خمینی نمی‌تواند شود. (مراجعه شود به بحث "مجلس خبرگان" در همین موضوع) حزب شده معتقد است که: "گرد آمدن شرایط و طغانی که برای رهبر یا امای شورای رهبری پیش بینی شده (موضوع اصل ۸۶) در وجود یک شخص - اگر واقعاً بخواهد به آن عمل شود - بسیار دشوار است (آری فقط بسیار دشوار است!) و همانند وجود شخص امام خمینی (که در اصل ۸۲ نام برده شده) کاملاً استثنائی (یعنی قبول ایشان با اصول علمی که حزب شده مزورانه از آن دم می‌زند قابل توجه است!) و در نتیجه برای آینده به احتمال قوی غیر ممکن است" (می‌بینید که روی لیبرالها و فرصت طلبان جهان را با چنین مضمی سفید کرده است!) - روزنامه مردم اول آبان.

تازه گمان نکنید که حزب شده حتی همین حرف را از قول خودش می‌زند. خبر، همین "موضع گیری" آتکی راهم از قول "سیاری از اطرافان" نقل می‌کند. خواننده از اینهمه بالانس و بندبازی و گشتن به حیرت می‌افتد ولی باز در همانجا می‌خواند که:

"عکس العملی که بطور کلی (؟) از اغافه کردن این اصول به قانون اساسی موجود آمد، (توجه کنید: با تمام فرومایگی حرف خودش را با عنوان "عکس العمل" می‌آورد آنهم نسبت به "اغافه کردن" و خود را نسبت به این حقیقت به نفهمی می‌زند که تمام این "مجلس خبرگان" و... برای جا انداختن همین اصل، برپا شده است. حزب شده نه تنها خود، کارکنیک "سرمزبیر برده" را می‌کند، بلکه به

بقیه در صفحه ۸

توضیح درباره تشریه:

ما در شماره ۱۹ پیکار قول دادیم که مقالات ترویجی را بصورت مجزا (و در حد امکان ماهانه) منتشر کنیم، تا بتوانیم بحای آن اخبار و گزارشات بیشتری در پیکار درج کنیم. با توجه به لزوم مقالات ترویجی در پیکار و با توجه به پیشنهادات رسیده تصمیم گرفتیم در حد امکان و با افزودن بر صفحات تشریه برخی مقالات مورد ذکر از جمله درافشای سوسیال امپریالیسم شوروی را نیز در پیکار درج کنیم.

پنجه از صفحه ۷

دیکتاتوری پرولتاریا را نفی کرده و نفی می کنند. درشوروی روبریونیستهای خائن خرو-
تجی النای دیکتاتوری پرولتاریا را اعلام
داشتند تاراه رشد سرمایه داری را هموارنا-
بند. آنان در پیست و دومین کنگره دربرنامه
حزبی خود اعلام کردند:

"دیکتاتوری پرولتاریا ضرورت خود را
از دست داده است و دولتی که بشکل
دولت دیکتاتوری پرولتاریا بوجود
آمده بود، در مرحله جدید کنونی بدولت
عموم خلقی تبدیل گشته است."

روبریونیستهای شوروی از غروخچف نسا
برزنف برای آنکه ماهیت پرولتاریائی قدرت خویش
را بپوشانند در تضاد ما مارکسیسم - لنینیسم
که معتقد است دیکتاتوری یک طبقه یعنی پرول-
تاریا برای تمام دوره تاریخی که سرمایه -
داری را از کمونیسم جدایی سازد ضروری می -
باشد، اعلام داشتند که دیکتاتوری پرولتاریا
متعلق به مرحله گذار از سرمایه داری به مرحله اول
سوسیالیسم بوده و اینک مرحله "دولت عموم
خلق" فرا رسیده است.

حال چریکهای فدائی خلق که آشغورفگری
خویش را نزد روبریونیستهای بافته اند به نفی
دیکتاتوری پرولتاریا رسیده و هموئی بی -
نظیری با خط روبریونیستها پیدا کرده اند. به
چه دلیل؟ به بحث قبلی چریکهای فدائی بر-
می گردیم. زمانی که این رفقا بطرز انحرافی
و غیر مارکسیستی اعلام می دارند که از دوره ممینی
دور زمان استالین امکان بازگشت سرمایه داری
به روسیه از بین رفته است، (وما در مقاله
قبل نشان دادیم که این امکان در این مقطع
زمانی از بین نرفته بود) دیگر چه ضرورتی
باقی می ماند که دیکتاتوری پرولتاریا برقرار
باشد؟ رفقای فدائی! دیکتاتوری پرولتاریا
در تمام دوران سوسیالیسم ضرورت دارد و این
ضرورت ناشی از آن است که امکان بازگشت به
عقب موجود می باشد. اعمال این دیکتاتوری
انقلابی و تاریخی مجموعه عوامل قهرانی را
سرکوب کرده و نیز شرایط را برای رشد جامعه
نویس فراهم می سازد. حال در صورتیکه مجموعه
عوامل قهرانی که بازگشت به سرمایه داری را
میسر می سازند از بین رفته باشند دیگر چه
ضرورت و الزامی برای وجود دیکتاتوری پرول-
تاری باقی می ماند؟ علاوه دیکتاتوری پرول-
تاریا بهمان مشخص ادامه مبارزه طبقاتی
پرولتاریا می باشد. حال زمانی که دیکتاتوری
طبقه انقلابی نفی می گردد، دیگر مبارزه
طبقاتی موردی نخواهد داشت. لنین میگفت:
"مارکسیست فقط آنکی است که قبول نظر به
مبارزه طبقاتی تا قبول نظریه دیکتاتوری
پرولتاریا بسط دهد" (دولت و انقلاب) و حال
رفقای فدائی از رد دیکتاتوری پرولتاریا به
رد مبارزه طبقاتی می رسند.

تاسف آورتر اینکه رفقای فدائی حاکمیت

روبریونیستهای مرتد غروخچفی و برزنفی هیچ
چیز را تغییر نداده و هیچ خللی درامو بوجود
نیارده است. بلکه برعکس تحت هدایت روبری-
ونیستها و پس از گذشت بیست سال لابد در حال
حاضر "کمونیسم" درشوروی حکیم میشتیافته
است (!)

می بینید رفقا، گرایشات روبریونیستی
موجود در زمان شما کار را بگذاشته اند؟
به نفی مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا
در دوران سوسیالیسم و صحت گذاردن برخاست
روبریونیسم مدرن، ولی بحث را ادامه دهیم و
ببینیم استدلال غیر علمی چریکهای فدائی بگذا
می انجاسد؟

هنگامیکه رفقای چریک می گویند در روسیه
بازگشت به عقب امکان ناپذیر گشته و سوسیال-
یسم به پیروزی نهائی رسیده است، و معنای
این حرف چیز دیگری جز این نخواهد بود که
این رفقا معتقد به عدم وجود طبقات در روسیه
شوروی باشند، ما به این نتیجه خواهیم رسید
که از نظر ایشان در این کشور کمونیسم احقرار
یافته زیرا کمونیسم یعنی عدم وجود طبقات با
به قول لنین یعنی "محو کامل طبقات" میس-
چریکهای فدائی به "مجزه" دیگری می رسند:
کمونیسم در یک کشور (!؟)، چگونه ممکن است
در یک کشور که در احاطه دنیای امپریالیسم و
ارتجاع قرارداد بدوین کمونیسم را برپا
کرد؟ لنین مطرح می ساخت که بر اساس قانون
رشد ناموزون سرمایه داری (چه از نظر اقتصادی
و چه از نظر سیاسی) می توان در یک باچند
کشور که در آستانه انقلاب پرولتاری قرار دارند
به انقلاب و ساختمان سوسیالیستی عبادت ور-
زید و چنین کشور سرخی را می بایست به پایگاه
انترناسیونالیسم پرولتاری و انقلاب جهانی بدل
نمود. ولی او اضافه می کرد که در یک کشور به
تنهایی تحقق پیروزی نهائی سوسیالیسم و کمو-
نیسم محال است. زیرا "بگانه تفسیر پیروزی
نهائی سوسیالیسم یعنی تفسیر در مقابل سرکشت
اوضاع سابق، انقلاب پیروزی یعنی در یک سلسله
از کشورها می باشد..."، لنینیسم می آموزد
که پیروزی نهائی سوسیالیسم به معنای تفسیر
کامل در قبال سرکشت مناسبات پرولتاریائی، فقط
در مقیاس بین المللی امکان پذیر است... " (فطنامه کنفرانس چهاردهم حزب "مندرجه
در" درباره مسائل لنینیسم ").

غروخچف فریمیکارانه شاعری داد "ساختمان
امام کمونیسم در عرض ۲۰ سال" و اینک چریک-
های ما گوی سبقت را رفته اند به "کمونیسم"
رسیده اند. ولی این کمونیسم، کمونیسمی
کاذب و تخیلی است، کمونیسم خرده پرولتاریائی
چریکهای است که جسم ایده آل خویش را در
جامعه غروخچفی باز یافته اند، چریکهای که
با ترهات روبریونیستی خویش کوشش در خواب
کردن خود و پرولتاریا دارند. (ادامه دارد)

می خواهد مردم را هم کیک کند! این است که
باز مجلس غیرگان در عداست نوعی از حاکمیت
ملی، از نقش قاطع آرا مردم در سرنوشت خود و
مبستان بگذا و وره ای در مقابل مسردم
بمعنای نه تنها منشأ قدرت بوجود آورد. خواننده
بجای نویسنده روزنامه مردم، عرق شرم را بر
پیشانی خود احساس می کند و از اینکه عسک
پایان ناپذیر اپورتونیسم وی پرتیبسی و
خباثت به آلمان شده ها را در برابر خود می بیند
چاره ای ندارد جز آنکه با تمام وجود با طبقه
کارگر و زحمتکشان بهمان بسند که یک لحظه
از افشای اپورتونیسم و روبریونیسم نسیاسد.)

اما چرا "حزب توده" این چنین مو ضعی می-
گیرد؟ چرا او هرگونه اصول و احکام مسلم
مارکسیسم - لنینیسم را زیر پا می گذارد؟ و
در برخورد به ارتجاع مذهبی حتی از مستقدین
درونی هیئت حاکمه نیز ملایم تر عمل میکند؟
نهایت شوکرمنی خود را به "قشر ممتاز
روحانیت" و خرده پرولتاریائی حرفه ستی نشان
میدهد؟ حزب توده شوکرمنی خود را در این
مورد شورویزه کرده است و با پیروی از: رهبری
پیگیر و قاطع و آشتی ناسدیر امام خمینی...
یعنی شوربیین "ولایت فقیه" و کسی که پیش
از هر کسی دیگری بر ولایت فقیه تاکید دارد و
عمل میکند، و بنا بر منی ای که در پیش
گرفته است حاضر است حتی با نهادهای ارتجاعی
وقرون وسطائی نیز سازش کند و مردم بر نهارد
در پایان این مقال که آنکی به درازا
کشید شایسته میدانم نقل قولی از لنین
آموزگار بزرگ کارگران و زحمتکشان می آوریم:
"لنینال، (وما اضافه میکنیم:
روبریونیست) از حسن توده های -
ترسد، جلوی آرا می کشد و آگاهانه از
معنی موسسات قرون وسطائی (۱) و آن
هم از عمده ترین آنها دفاع میکند.
برای اینکه بر ضد توده و سوبزه سر
خد کارگران تکیه گاهی داشته باشد.
آنچه که لنینالها برای رسیدن به
آن میکوشند تقسیم قدرت با
پورینکویج هاست (۲) نه ناسود
ساختن کلیه پایه های قدرت
پورینکویج ها."

(لنین: احزاب سیاسی در روسیه، تاکید باورنی
از حاست)

- ادامه دارد -

(۱) - نمونه ای بیشتر از "ولایت فقیه" عراق
دارد؟

(۲) - یک نماینده برجسته دست راستی
پارلمان تزاری.

حفظ قرارداد دوجانبه نظامی با آمریکا، سند رسوائی هیئت حاکمه است

حزب توده، مشاطه گر بورژوازی

مردم، ارکان نوکران سوسیال امپریالیسم شوروی، در شماره ۵۸ خودبشاریخ ۱۴ مهر ماه با درج مقاله‌ای تحت عنوان "نشانه‌های امیدبخش در راه حل مسئله، کردستان" بار دیگر با وضوح هرچه تمام تر یک سیاست تمام عیار "دلالتی بورژوازی" را که درپوش مارکسیسم-لنینیسم عمل می‌کند، بنمایش گذاشته است. در این مقاله می‌خوانیم که "پس از خواندن این خبرها (اخباری که منابع خبری رژیم از قول عناصر هیئت حاکمه نقل کرده‌اند) هر ایرانی دلسوز بحال مردم، بدون وارد شدن به جزئیات خبرها، بی اختیار نفسی براحتی می‌کشد، زیرا در شرایطی که هنوز سرخپها در کردستان با زهم شمشیر می‌پایند، این خبر-اشکبار روشنی است از خرد انسانی و نیکوای وجدان و حس برادری. در اینجا دیگر سخن از پرتاب نارنجک، حمله، هلیکوپترهای کبرا... و کشته شدن برادر بدست برادر نمی‌رود، بلکه خبر از یک عمل انسانی است، برادران دورهم نشسته‌اند و دیروز را به کناری نهاده‌اند و با هم درد دل می‌کنند... و یک وزیر با احساس مسئولیت از قایل حل بودن مشکل کردستان بطریق غیرنظامی سخن می‌گوید." (پراکنش از ما است.)

آنچه در مرحله اول از این حملات دستگیر می‌گردد، خواستهای نیکو و نیتات غیرخواهانه‌ای است که همه می‌خواهند. بدین معنی که در شرایط حاضر منافع کلیه، خلقهای ایران و هم چنین خلق کرد ایجاد می‌کند که هرچه زودتر به جنگ ناعادلانه و ضدانقلابی‌ای که از سوی هیئت حاکمه به خلق کرد تحمیل شده است پایان داده شود. چه هدف رژیم سرکوب جنبش کردستان، بطور متفرقه و پراکنده پیش از آنکه به سایر نقاط کشیده شده به جنگ سرسری علیه خلقهای ایران بر علیه خدا انقلاب حاکم متحرک گردد، چرا که این جنگ در شرایطی به خلق کرد تحمیل میشود که نا موزونی بسیاری در جنبش انقلابی در مقیاس کل ایران وجود دارد. و هنوز خلق کسرده نمی‌شوند در مبارزات برحق و جنگ مقاومت عادلانه خود در برابر خدا انقلاب پشیمانسی همه جانبه دیگر خلقهای ایران و سوسیال-خلق فارسی را در پشت سر داشته باشد.

اما این واقعیت نیز انکارناپذیر است که در زمینه خاتمه دادن به جنگ خانمانسوز کردستان که در گرو حل مسئله کردستان می‌باشد و خط مشی و دو سیاست از ریشه متفاوت و متضاد در مقابل هم صف آرایی کرده‌اند:

۱. سیاست و خط مشی رژیم در کردستان، هماهنگ با سیاست و خط مشی او در مقابل کل جنبش انقلابی ایران برخلاف آنچه که رویزیونیست‌های توده‌ای تصور میکنند، نه "حل" مسئله کردستان، بلکه سرکوب جنبش انقلابی این خطه و تحمیل یک جنگ ملیتی و

عد انقلابی به آن بوده است، و این را کارنامه چند ماهه رژیم به روشنی نشان میدهد. هیئت حاکم کنونی از همان ابتدای حکومت خود، در مقابل حتی ابتدایی ترین و

*** در زمینه خاتمه دادن به جنگ تحمیلی علیه خلق کرد، دو خط مشی از ریشه متفاوت و متضاد در مقابل هم صف آرایی کرده‌اند.**

*** تلاشهای ریاکارانه و محتضرانیه رژیم، تحت عنوان "پایان دادن به جنگ" جزئی از سیاست سرکوبگرانه وی در مقابل جنبش ملی است.**

مسلح ترین حقوق خلقهای تحت ستم ایران و متعصب خلق کرد قرار گرفت، و متقابلاً از طریق همکاری علنی و بی پرده با مرتجعترین نیروهای منطقه، منجمه فتودالها، سران عشایر و داروستانهای شناخته شده‌ای از قبیل قباده موقت، به توطئه چینی و تخطئه مبارزات و خواستهای برحق خلقهای تحت ستم پرداخت هیئت حاکم بر اساس همین خط مشی از همان ابتدا، سیاست سرکوب و قهر خدا انقلابی نسبت به خلقهای تحت ستم را در مقاطع مختلف در پیش رو نهاد و سرانجام یک جنگ دامنه دار ضد انقلابی را به خلق کرد تحمیل نمود و به گشتار وسیع و ویرانه مبارزان و توده های زحمتکش کردستان دست زد. و امروزه تلاشهای محتضرانیه و ریاکارانه‌ای که از سوی عوامل رژیم، پس از یک دوره گشتار و سرکوب نظامی تحت عنوان "پایان دادن به جنگ" دنبال میگردد، صرفاً جزئی از مجموعه سیاست و عملکردهای رژیم در قبال مسئله ملی و جنبش خلقهای تحت ستم میباشد...

و تازه رژیم در شرایطی به چنین تگاسپوی محتضرانیه‌ای افتاده است که از هر جهت مسلم گشته نمیتواند. با یورش نظامی به سرکوب جنبش خلقی پرداخت که بطوریکه چاره و مصلحتی، به مقابله مسلحانه با هجوم ضد-انقلابی و نظامی رژیم برخاسته است و از دستاوردهای انقلابی انقلابی خویش با تمام قوا دفاع مینماید. در واقع رژیم کمابیش در پافشاری است، کردستان به با تعلق عمیقی تبدیل خواهد شد که هر لحظه بیشتر اوراد برین خود میکشند و مرکز را تشریح میکنند و در این میان با آشکار شدن ماهیت طبقاتی او در پیگاه توده‌ها، هر چه بیشتر اوراد گرداب عمیق بحرانهای خردکننده فرو خواهد برد.

۴. سیاست و خط مشی‌ای که در پی رهائی واقعی خلق کرد از یوغ سالها رنج و ستم مغایر ملی و طبقاتی است. سیاستی که متعلق به پروولتاریا انقلابی است و خلق کرد در طی این سالهای ستم و مبارزه، با تمام وجود خویش حقانیت آن را در پافشاری است و

از سرنگونی سلطنت به این طرف بطرز پیگیری آن را دنبال نموده است. این سیاست انقلابی معتقد است که مسئله کردستان تنها در صورتی حل میشود و جنگ زمانی برای همیشه خاتمه می‌پذیرد که:

- الف - ستم ملی بطور کامل نابود گردد.
- ب - نظام سرمایه‌داری وابسته سرنگون گشته و بقایای فئودالیسم و روابط فئودالی از میان برود.
- ج - حق تعیین سرنوشت برای خلقها برسمیت شناخته شود و خلق کسرده بتواند در یک صف متحد، اتحادنا - میمون فتودالها و عناصر راجه‌ای را درهم شکند و بدین ترتیب راه را برای پیشرفت اجتماعی تهریزه طلبانه‌ای که در شرایط کنونی به پیچیده‌ای منافع پروولتاریا و خلق زحمتکش کرد تطابق ندارد سد و درگاه اتحاد خود را با خلقهای سراسر ایران مستحکم گرداند.

و اینها همه جز در پرتو مبارزات یک - پارچه خلقهای ایران برهبری طبقه کارگر در جهت انجام سیستم سرمایه‌داری وابسته و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق، محقق نخواهند شد.

دلالتان ارتجاع طرح میدهند!

رویزیونیست‌های مرشد حزب توده درست در اینجا همچنان به جمله پردازیهایی نیکو و خوشایند خود ادامه داده، اظهار میدارند "حزب توده ایران طی چندین سند رسمی که پس از آغاز حوادث اسفبار کردستان انتشار داده، خواستار آن شده است که تشنگیهای خاموش گردند و در محیط برادری، درحد - اعلاي شفاف و حس مسئولیت برای سرنوشت انقلاب ایران، با غطر رسیدن به هدفهای زیرین، مذاکره بعمل آید:

- ۱ - تأمین خواستهای بحق و مشروع مردم کردستان در زمینه پایان دادن به محرومیتهای ملی.
- ۲ - تأمین اتحاد همه نیروهای راستین ضد انقلابی برای ریشه کن ساختن عوامل امپریالیسم سرکوبگر (امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم، ارتجاع و رژیم پهلوی در منطقه کردستان و سراسر ایران)". (همانجا)

اما آشکار است که رویزیونیستهای وطنی ما این جامه پرزرق و برق را بپوش میکنند و به این جمله پردازیهایی خوشایند متوسل میگردند تا ماهیت سیاست و خط مشی خود یعنی راستن سیاست بورژوازی خود را پوشش کمونیستی، فدا کردن منافع طبقه کارگر و خلقهای ایران در آستان بورژوازی را، از دید توده‌ها پنهان دارند. رویزیونیستهای مرشد حزب توده، همانند همالکیهایشان در سراسر جهان میکوشند تا بین توده‌ها و بورژوازی پللی برقرار کنند و آنها را به زیر یوغ بردگی بورژوازی و ارتجاع پکشانند. لنین بزرگ چه خوب و بجا میگفت و قش...

سراسیمه گشته بود، هریک بنحوی و از موضعی به مسامت از گسترش دامنه قیام آهسته...
خرده بورژوازی و قشنگ در موضع قدرت سیاسی قرار گرفت، عملاً ناتوانی، ناپیگیری طبعی و بی برنامگی سیاسی خود را بطور آشکار و روشنی بنمایش گذاشت و زمانیکه در کشاکش این ضعف و ناتوانی، فاقد یک تکیه گاه سیاسی تشکیلاتی پروولتاریا شایع بود، بناچار به بورژوازی و سیاست و خط و مشی و برنامه او روی آورد... به عبارت دیگر ارگان دولتی را حاضر و آماده و پیش از آنکه متصرف شود، بطور عمده در اختیار بورژوازی لیبرال قرار داد و بدین ترتیب درست به آن چیزی که امپریالیسم نیز پس از شام شکستها و عقب نشینی ها برای به تحقق رسانیدن آن تلاش بسیار ورزیده بود، جامعه عمل پوشاند. ("پیکار شماره ۸، نتایج قیام بهمن ماه و...) همچنین سازمان مادر نشریه پیکار توضیح میداد:

"سیستم حکومتی فعلی قادر به حل مسئله ملی نیست، زیرا که قادر به درک موضوع نمی باشد... او در صورت رشد و دامنگیری جنبشهای ملی چاره ای ندارد جز اینکه تحت لوای "نجات میهن" و "نجات انقلاب" به سرکوبی میرحاجان مشمول شده، خلقها را به خاک و خون کشد، اگر توان و وسعت جنبشهای ملی چنان باشد که از حمایت بهدیر و وسیع توده ها برخوردار باشد، طوری که با سرکوب و تخطئه کاری نتواند از پیشبرد، ناچار برای آرام کردن اوضاع و تحکیم موقعیت خود بر سرزمین سازش و مصالحه با فئودالها و بورژوازی خواهد نشست... ضرورتی سیاسی به حقوق ملی در چارچوب جنبش حکومتی بجز خام خیالی، ساده لوحی، خوش باوری و فریب توده ها چیز دیگری نمیتواند باشد. اگر جنبشهای ملی در جهت نابودی کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم حرکت میکنند و ذهن توده ها را نسبت به اهداف عادلانه خود روشن سازند، روز بروز ناسیونالیسم ارتجاعی بورژوازی زمینه رشد بیشتری یافته و ذهن توده ها را در چارچوب تنگ و فاسد کننده خود به بند خواهد کشید. در این حالت بورژوازی فئودالها و عناصر ارتجاعی فرصت مناسبی بدست خواهند آورد تا عنان جنبشهای ملی را... بدست خود گیرند... برای تقسیم غنائم و حفظ موقعیت ممتاز و استثمارگرانه قبلی خود با بورژوازی حاکم به سازش آشکار و بی پرده تن در دهند... جنبشهای ملی در چنین شرایطی آینده ای جز شکست نخواهند داشت، مگر اینکه تمامی تلاش خود را در جهت تحکیم وحدت و همبستگی خلقهای سراسر ایران و پیوند ارگانیک جنبشهای ملی با انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی سراسری و حرکت در جهت نابودی کامل حاکمیت و نفوذ امپریالیسم در سراسر میهنان بکار ببرند ("پیکار شماره ۴، ۳۱ اردیبهشت، درباره مسئله ملی...) امروز جریان زندگی محست گفتارهای ما را تأیید میکند.

بقیه در صفحه ۱۶

میباشد. در این مورد مراجعه به اعلامیه کمیته مرکزی روزیونیستهای موشد حزب شده بتاريخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ همه چیز را آشکارا نشان میدهد: "پیشرفت جنبش دهها میلیونی خلق، زیر رهبری پیگیر و قاطع و آشتی ناپذیر امام خمینی، با هدف گیری منظم و بدون تزلزل در جهت برانداختن نظام فاسد و پوسیده سلطنتی، در راه برپه کین ساختن تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی و

• روزیونیستهای حزب توده، خا - شنا نه تلاش میکنند، ماهیت واقعی سیاست و عملکرد رژیم را در مورد خلق کرد بیپوشانند.

• روزیونیستهای حزب توده، احکام اصولی مارکسیسم-لنینیسم را دربر - خورده طبقات غیر پروولتری زیر پا گذاشته اند.

فرهنگی امپریالیستها و در درجه اول امپریالیسم آمریکا و هیونیستها از سراسر زندگی اجتماعی، در راه شامین کامل آزادیها و ارزشهای انسانی برای همه مردم محروم و شریف و شعلی های بیگران دیگر که در واقع کلیه وظایف و رسالتهای طبقه کارگر را در انقلاب دمکراتیک و خدا میر - بالیستی برهبری خرده بورژوازی مرفه متستی تفویض میکنند. (کلیه تاکتیکها از ماست). موضع سازمان ما در قبال مسئله ملی چه بوده است؟

اما سازمان ما بعنوان بخشی از جنبش کمونیستی میهنان از همان فردای قیام و سقوط سلطنت با وضوح تمام اظهار داشته است که رهبری خرده بورژوازی مرفه متستی علیرغم دارا بودن ظرفیت محدود ضد امپریالیستی این بخاطر خرس از امحاء مالکیت خصوصی، نزدیکی طبقاتی به بورژوازی و حاکمیت تفکر فئوری نمی تواند انقلاب را پیروز مندانه به سر حشزل خود برساند. او ناچار است در نیمه راه مکن انقلاب را بدستهای ناتوان بورژوازی خائن لیبرال سپارد که او نیز مسلماً با آسودگی خاطر آرمایشهای امیل انقلاب را زیر خاک مدفون ساخته و مناسبات سرمایه داری وابسته لطمه دیده را ترمیم و تحکیم خواهد کرد: "توده ها در پس شعار "مرگ پادشاه" و "نابودی سلطنت" نابودی نظام غارتگرانه سرمایه داری وابسته را جستجو میکنند، و این همان پیامی بود که قیام بهمن ماه در خود نهفته داشت. این پیام راهم امپریالیسم و هم لیبرالهای ما با کینه و وحشت احساس کردند... لیبرالها و همچنین خرده بورژوازی نیز که از بروز ناگهانی "قیام میهن و



روزیونیستها را "قهرمانان مکتب دلالی بورژوازی" می نامید. چگونه وقتی بای عمل میرسد و حرفها میبایستی تحقق پیدا کنند و از روزیونیستها میبایست که این "خواست-های بحق و مشروع مردم گردستان در زمینه پایان به محرومیتهای ملی" در صورت مشخص و معلوم آن چیست و چگونه باید تحقق یابد؟ خود آنها در مقاله مذکورشان پاسخ میدهند: "آن خواسته هایی که با جمهوری اسلامی مناهرت ندارد و دولت باید عملاً حسن نیت خود را نشان دهد"، (همانجا) وقتی می - برسم این "منعکس کنندگان روشن خسر د انسانی، ندای وجدان و حس برادری" و وزیر مسئول "چه کسانی هستند که در صد برآمده اند" اعمال انسانی را در حق خلق کرد انجام دهند؟ باز پاسخ میدهند: "نماینده اعزامی امام خمینی به غرب کشور استانداری آذربایجان غربی (حکوک عفو نهفت آزاد ی بازگان)، فرمانده پادگان و فرماندار مهاباد، نماینده اعزامی نخست وزیر، فرمانده سپاه پاسداران و گروهی از مردم شهر" که محض خالی نبودن عریضه بشیوه رژیم سابق در پایان سخن آمده و "آقای داریوش فروهر وزیر مشاور" یعنی "برادرانی که در "محیط برادری، در حد اعلا تفاهم و حسن مسئولیت برای سر نوشت انقلاب ایران" دور هم نشسته و بزعم روزیونیستهای مرتد حزب شده قصد این دارند و میتوانند" بطور مسالمت آمیز دمکراتیک و انسانی "مسئله گردستان را حل کنند، کسانی نیستند جز اتحاد طبقات بهم فتنه ای از نمایندگان روحانیت مشروعه طلب، بورژوازی لیبرال و فرماندهان مزدور ارتش ضد خلقی که تحت فرماندهی آنها امروزه خلق کرد زیر رگبار مسلطها و تانکهای امپریالیستی قرار دارد. از همینجا مفهوم واقعی "اتحاد همه نیروهای راستین انقلابی" عیان میگردد و عبارت زیر به هر چه بیشتر روشن شدن آنگام میکند. "حزب توده ایران با اطمینان قاطع به امکان حل مسالمت آمیز و مردمی این مشکل، آماده شرکت در این امر خیر و کسک و باری به حکومت جمهوری اسلامی ایران است. (همانجا) که مفهوم رک و راست حمله بسالا چنین میشود: حال که همه "نیروهای راستین انقلاب" و خادم حکومت جمهوری اسلامی گرد هم آمده و برای "سروش" انقلاب ایران و "رهائی" میهن از یک مخمخه خونین و ناخواسته وارد مذاکره شده اند، تنها نماینده "حزب توده ایران" غایب است که او نیز باید دعوت شود تا ترکیب جمیع کامل و "اتحاد همه نیروهای راستین انقلاب" تأمین گردد. بمبارت دیگر "حزب توده ایران" وابستگی کامل و تعلق خاطر خود را به سیاست و خط مشی نوع اول یعنی سیاست و خط مشی هیئت حاکمه کنونی، با وضوح تمام بیان میکنند. اما سیاست حزب توده در اینجا نه یک همخوانی تصادفی و تاکتیکی جهت پیشبرد اهداف، بلکه ناشی از یک همخوانی استراتژیکی با سیاست و خط مشی هیئت حاکمه

روزی که خون دانشجو با خون توده‌های زحمتکش بر سنگفرش دانشگاه بهم آمیخت

بستند، و نشان دادند که چه سان از پیوند دانشجو با توده هراس دارند. اما آتش گلوله‌های دشمن نه تنها نتوانست این پیوند را از هم بگسلد بلکه آتش آیدیده‌تر و خلل‌ناپذیرتر از پیش ساخت. مبارزات خونین خلق با هر قطره‌خونی که نثار میشد اوج بیشتری میگرفت. مبارزاتی که سرانجام طومار دستگاه شکنین سلطنت را درهم پیچید مبارزاتی که هم اکنون نیز در جهت قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم همچنان ادامه دارد.

آری مبارزه خلق ادامه دارد و هر روز بیش از پیش داغ و آج بیشتری میگردد در این میان دانشگاه همچنان سنگر آزادی خواهد ماند.

در دوره اعتلای جنبش خلق بر علیه رژیم مزدور پهلوی نیز دانشگاه به تابستگي نقش خویش را ایفا نمود و اقدامات جنایتکارانه رژیم پهلوی برای تعطیل دانشگاه، این سنگر آزادی، جلگسی با شکست مواجه شد. دانشگاه به سنگر نشر افکار و اندیشه‌های مترقی و حفظ مداوم مبارزات خلق بدل گشته بود. پیوند مردم با دانشجویان ابعاد جدیدی بخود گرفته بود که شرکت یکپارچه آنها در راه آزادی و استقلال کشور روز بروز آثرا جاندار تر و محکمتر می ساخت.

روز ۱۳ آبان ماه ۵۷، این پیوند مقدس با خون شمر شد، روزی که دژخیمان پهلوی مردم را از پشت صیله‌های دانشگاه بگلوله

۱۳ آبان

نقش فعال و مبارزه جوانان دانشجویان در جنبش دمکراتیک ضد امپریالیستی ایران سبب شده است که خلق زحمتکش ما نام دانشجو و دانشگاه را مترادف با مبارزه بفرمود و بداند، دانشجویان انقلابی، این فرزندان خلف خویش را گرامی بدارد. و درست بهمین دلیل بود که دانشجو و دانشگاه همواره مورد نفرت رژیم ضد خلقی پهلوی بوده و بطور مداوم از طرف حاکم پوستانش مورد تهاجم قرار میگرفت. لکن آنها هیچ گاه نتوانستند، حتی در سباهترین مالهای اختناق، شور و شوق مبارزه جوشی دانشجو با آن را بخنک کنند و جنبش دانشجویی را فرو بنشانند. دانشجویان انقلابی و آگاه همواره پرچم سرخ مبارزه را بر افراشته نگه داشتند.

از باغ و بودن

موج غروشان انقلاب دمکراتیک - ضد امپریالیستی، توده‌ها که همه سبیل‌های وابستگی و دیکتاتوری را نشانه گرفته بود مجسمه شاه خاش در محیط مقدس دانشگاه را ۱۳ آبان ماه ۵۷ بدست دانشگاهیان رزمنده بزمیر میکشید و این نشانه دیکتاتوری و وابستگی را به زباله‌دان تاریخ میافکند. در زیر رگبار ارتش شاه خاش، دانشجویان قهرمانانه جانبازی می کردند و از "نیود" خویش، "بود" خلق و ایران آزاد و مستقل و آباد را پی می ربحند. شعر زیر دربرش این حماسه، تولد یافته است.

از باغ و بودن

در مقطع شهادت و تردید

دیدی چگونه باور

یک چشم بسته

چشم دگر باز

محو شکوه رفتن و افتادن تو بود.

در مقطع نبودن و بودن

جایی که بودن تو نبودن بود

تو بود را ندیده گرفتی

و بودن از نبود تو می روئید

گفتند و باز گفتند

کاین باغ را دگر تن رویش نیست

و آن غنچه کاغذی ست

و آن کاج، و این نفس باغ است.

گفتند و باز گفتند

کاین مهرگان

اگر نه

آن آبان

این آخرین نشانه نشأت را

این کاج را

☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆

در ذهن نیم خفته آن باغ می کشد

اما تو راز خفته رویش بودی

پنهان به ذهن باغ

در مقطع شکفتن و خفتن

دیدی دوباره باور

یک چشم بسته

چشم دگر باز

لبخند افتخار ترا می دیدم.

بزمردن تو مزده رویش بود

در گوش کاجها

در مقطع شهادت

تردید

آن سوی باور تو

به خود لرزید

آنگاه تو

در خفتن از شکفتن می گفتی

دیدی که خفتن تو

آغاز فصل رویش بود

جاری به جنبش باغ

در مقطع شهادت

گاهی

خفتن شکفتن است

رفتن به سوی باور

رویش به سوی نور

محبوته شهاج شب بود

محبوته تلاقی اعداد

اما شود تراکم تاریکی

تردید را بهانه نکردی

بای تو در تراکم و تردید و شب نمائند.

نمی تو از تهاجم اعداد تن نزد

جهد تو را بنام

جهت

اشبات روشنائی در شب بود

محبوته شهاج شب را

در مقطع شهادت دیدم

محبوته شهاج شب

اما

در هرم باور تو بخود لرزید

باور به نور می انجامد

تردید و تهاجم

می میرد

در مقطع شهادت

باور

محبوته شهاج شب را دید

شب از تهاجم تو هراسان بود

در مقطع شهادت و تردید

دیدی چگونه باور

یک چشم بسته

چشم دگر باز

محو شکوه رفتن و افتادن تو بود.

(ع - ح)

هموطنان مبارز! رفقای گرامی!

ما زمان ما همواره با پشتیبانی و حمایت همه جانبه شما توانسته است اهداف انقلابی خود را پیش برد. امروز با توجه به محدودیتها شیکه ارتجاع پیش پای ما گذارده و اینک امکانات کانالهای علنی و نیمه علنی تا حد زیادی زبین رفت است ما بیش از هر موقع دیگر نیازمند پشتیبانی شما هستیم. کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید بدست ما برسانید.

گزارشی از شهرک ولی عصر

جماعتی از زن و مرد روی زمین نشسته بودند و راه عبور و مرور ماشین ها را بند آورده بودند. با ساران سعی میکردند با زور و فشار و تهدید، مردم را عقب برانند و راه باز کنند. اما بی فایده بود، مردم و به خصوص زنان سخت مقاومت میکردند و حاضر نمیشدند، قدمی عقب نشینی کنند. بلندگوی زندان اوین، مردم را به آرامش و کناره گرفتن از جلوی در دعوت میکرد و بکنفرانس بلندگوی دستی از میان جمعیت، مردم را تشویق میکرد که از جای خود تکان نخورند. گفت آفر، کوردلی مسئولین زندان بود که مایبی شوجی به نیروی اعجاب آورده و توده ها (توده های که توانسته بودند زندانی را فتح کنند که این آقا بان قبل از آن جرات نمیی کردند از چند کیلومتری آن بگذرند) همچنان میخواهند با روشهای آریا مهری، پاسخ خواسته های مردم را با زور بدهند. آنچه که در زیر می خوانید، مشاهدات حاصل گفتگوشی است با چند نفر از اهالی شهرک ولی عصر که در مقابل زندان اوین اجتماع کرده بودند.

شهرک ولی عصر (ولیمهد سابق) با جمعیتی حدود ۲۰۰۰ نفر در جاده ساه و واقع است، و از شمال به پافت آباد و جنوب به حسین آباد محدود میشود. زمینهای این منطقه در زمان رضا خان قداره بنده متعلق به فردی بنام غیاثی بود که بعد از مرگش میان ورثه اش تقسیم می شد. اینست که اکثر مالکان محل با هم فامیل اند و در این آقاها حاج علی غیاثی صاحب کار - خانجات با فندگی ما زنده ان، با فندگی چو خا و شریک مهندس بازرگان در کارخانجات ابرو و سافید قرار دارد. مردم این شهرک سال ها ست تحت ستم و استعمار بوده و از کمترین امکانات رفاهی نیز (بیمارستان، پارک، اسفالت و...) محرومانند. قبل از قیام به جرم سکونت در خارج از محدوده، بارها با ما موبین شهرداری درگیر میشوند و چندین بار، سرینا شان را بر سرشان خراب میکنند. چنین است که مردم محل سابقه مبارزاتی طولانی دارند.

شهرک ولی عصر از جهت آب و برق در محلیه است. برق منطقه از طریق انشعابات "غیر قانونی" تامین میشود، و تقریباً هر شب، در ساعاتی که مصرف برق زیاد است، قطع میشود. برای کشیدن برق از طریق قانونی هم پس از ماها دوندگی تازه با محدود و هزار تومان حق انشعاب داده که با در نظر گرفتن متوسط در آمد زندگی مردم محل میلیتی بسیار بالاست. اما آب لوله کشی، حدود ۲ سال پیش که خانه سازی در شهرک با لایمیکرد و شهرداری به علت خارج از محدوده بودن، اجازه لوله کشی به ساکنین محل را نداد، علی غیاثی (غ) را ترغیب بزرگ راه تازه ای برای غارت مردم پیدا می کند. وی بفکرمی افتد، آب چاهی را که برای کارهای کشاورزی حفر کرده بوده با لایمیکرد بفروشد. به این منظور بمب و مخزن نصب می کند و شروع به دادن انشعاب و فروش آب میکند.

غیاثی بعد از مدتی امتیاز آب فروشی را که حالا دیگر اداره دفتر دولتی هم برایش درست کرده و امتیاز را "سازمان آب" گذاشته بود، به شخصی بنام بختیار به مبلغ ۲ میلیون تومان میفروشد. بختیار سرپرستی سازمان آب را به

اتحاد زحمتکشان ضامن پیروزی است

زالوی دیگری بنام کریمی که خود از افراد متولیت که با هزار جور کلک و کلاه برداری از طریق بورس بازی شروشی بهم زده است میباشد. این دو موجود، دست در دست هم شروع به فروش آب و دادن انشعاب میکنند. برای هر متر مکعب آب ۱۰ تومان، به علاوه مبلغ قابل شوجی حق انشعاب، که در هر بهار برای مردم زحمتکشان منطقه پول زیادی بود و به آنها فشار می آورد. این دو برای آنکه پوشش مناسبی به غارتگریشان بدهند، یک تابلوی "خبریه مهدی" هم در سازمان آب نصب میکنند و چنین وانمود میکنند که در راه خدا کار میکنند و میخواهند اینجا را به "خبریه" تبدیل کنند! بختیار و کریمی بعدها، قیمت آب را از ۱۰ متر مکعبی ۱۰ تومان به ۳۰ تومان می رسانند بدون اینکه در برابر پولهای که از مردم میگیرند، رسیدی تحویل دهند. با اوج گیری مبارزات مردم، اعتراض اهالی این منطقه سبزه "سازمان آب" شد و میگرد. یک ماه پس از قیام که شورای ۱۲ نفری محلی انشعاب میشود، سران اداره مذکور میرود تا بحالش رسیدگی کند. کریمی و بختیار که حالا دیگر تابلوی خبریه را با شین کشیده بودند، با وعده های دروغ و قولهای ظاهراً معاد، ۵۰۴ ماهی مردم را سر می دوانند. تا اینکه حدود دو ماه قبل شورای محل به آنها اعلام میکند که: "خما نزدیک به ۱۲ میلیون تومان پول از مردم گرفته اید، از این پول باید ما را رجی از قبیل، لوله کشی، پمپ تاسیسات را کم کنید و بقیه را برگردانید تا خرج عمران و آبادی منطقه شود. همچنین باید امتیاز اداره سازمان آب را هم ب مردم بپارید." بختیار و کریمی زیر بار نمی روند. شورای محل ۱۰ روزه آنها فرصت میدهد تا حساب خود را روشن کنند. طی نشستی، بختیار و کریمی منکر دریاقت مبلغ بالامی شوند، مردم ناچار آنها را به کمیته



محل میبایست در آنجا از کرمی یک چک ۵ میلیون تومانی و پاسپورتش را میگیرند و چند روز مهلت میدهد تا پول را بپردازد. ولی از این کار هم نتیجه ای نمیگیرند. روز چهارشنبه ۵۸/۲/۵ مردم به خصوص آنها که آب نداشتند به در خواست شورا که آنها را فراخوانده بود روبروی "سازمان آب" اجتماع میکنند و از آنها بپا دومینی بوس، به کمیته محل رفته و خواستار تحویل دادن کرمی و بختیار میشوند. مردم می گویند: "این دورا بدهد تا خودمان محاکمه شان کنیم." سرانجام کمیته محل این دو نفر را به همراه چند پادور در حالیکه دومینی بوس از مردم اکوشتان میگردید زندان اوین می فرستند.

در آنجا در راهی پادوران و دو متهم بازمیکنند، اما مردم را بدخل راه نمیدهند. صدای اعتراض آنها بلند میشود. از آنجا که مردم به مسئولین زندان اعتراض نداشتند، لذا نگران این بودند که مبادا کرمی و بختیار با کلک و اعمال نفوذ مسئله را به نفع خود تمام کنند و کار را از کار برگردانند. نمایندگان مردم برای دربان توضیح میدهند و از او میخواهند که با آنها را بدخل راه دهد و یا اینکه یک نفر مسئول با آنها صحبت کند. وقتی جواب درستی نمی شنوند، تصمیم میگیرند روی زمین بنشینند و راه را بند بیاورند و در این موقع یک نفر خبر می آورد که نماینده ای انتخاب کنند تا بپا بدخل. مردم و به خصوص زنان شدیداً اعتراض میکنند و میگویند، باید همه باشند. فشار و تهدید پادورها هم نه تنها آنها را عقب نمیراند، بلکه باعث میشود مصمم تر روی زمین بنشینند.

پادوران جوانی بهمان جمعیت آمد و خواست که ما چرا را برایش تعریف کنند. چند نما بنده مختصر برایش توضیح دادند و گفتند: "مردم نگرانند عدالت درست اجرا نشود، بهمین دلیل کار و زندگی شان را ول کرده اند و اینجا آمده اند." وی قول داد که کمترین کند، رفت شو و پس از چند دقیقه برگشت که دو نفر نما بنده بپا بدخل، دو مرد انشعاب شدند که بیرون، اما زنان اعتراض کردند که باید یکی از این دو نفر زن باشد. پذیرفته شد و یک زن مرد داخل شدند. مدتی گذشت، نما بندگان برگشتند که ما دنبال کارها هستیم، هر کس میخواهد برود، به خصوص زن ها که بچه های کوچک دارند. زنان با یک مینی بوس رفتند و مرد ها ماندند. این بار چهار نما بنده داخل زندان شدند و نمایندگان چند ساعت بعد برگشتند و نتیجه را اعلام کردند: "کرمی و بختیار برای محاکمه زندانی شدند و به مردم اجازه داده شد که خودشان اداره "سازمان آب" را بدست گیرند و اقدام بفروشی آب کنند!"

(۲) - دوش از برادران میانی که یکپسان سها مداریت پارس بود، فراری اند (فراماسون بوده اند) ولی خودی به ملت دوستی زد یک با بزرگان از یک طرف و اینکه دوسه ماه قبل ارفیام به پاریس رفته و میلیتی کمک مالی کرده، از طرف دیگر، همچنان به استثمار و غلظ ادامه میدهد. ■

مبارزات بیکاران در شهرهای شمالی

زدن لاسنیک و کاغذ خرد کردن کیبک را هنمائی و رانندگی مجدداً در میدان اجتماع کرده و به خواندن قطعه نامه می پردازند. تظاهرات بیکاران در ساعت ۳ بعد از ظهر به پایان می رسد. برخی از شمارهای تظاهرات کنندگان چنین بودند:

بیکاری، گرانی نابود باید گردد
اتحاد، اتحاد علیه سرمایه دار
برای ایجاد کار

جنايت كردستان در انزلی تکرار شد
رزمنده* خلق کرد، درود خلق ایران
بر تو باد

درد دولت اسلامی، کارگر انزلی،
غرق بخون شد

مرگ بر سرمایه دار، عامل بیکاری ما
و ...

بابل

مبارزات فارغ التحصیلان این شهر هم - چنان ادامه دارد، بدون اینکه امیدیه به حصول نتیجه مثبت بوده باشد. روز ۵۸/۷/۲۴ نیز با بلسر همچون چندین شهر دیگر، شاهد راه پیمائی بیکاران بود.

آمل

دبلمه های بیکار و همچنین سپاهیان دانش منقنی خدمت این شهر همچنان به بسیاری استخدام در آموزش و پرورش مبارزه میکنند، ضمن راهپیمائی و صدور قطعه نامه های پی در پی تنها نتیجه ای که داشته متشکل تر شدن صفوف بیکاران و همچنین رسیدن به این حقیقت است که این دولت را برای پاسخ دادن به مسائل خود هیهات نیست.

محمودآباد

فارغ التحصیلان بیکار محمودآباد دوحومه پس از بیست و چهار روز ضمن با توجه به اینکه جواب مثبتی از مسئولان امر دریافت نکردند، در روز ۵۸/۷/۲۴ به اتفاق شورای هماهنگی فارغ التحصیلان بیکار سازمانداران، از کلیه دانش آموزان و دیگر اقشار خلق دعوت به یک راهپیمائی نمودند. این راهپیمائی با خواندن قطعه نامه ای به پایان رسید که در آن حمایت از بیکاران سراسر کشور، لغو بیستامه منع استخدام، آزادی باران زندانی و ... را خواستار بودند. ضمن بیکاران تا حصول خواستهای همچنان ادامه دارد. ■

مذاکره با مسئولان "دادگاه انقلاب اسلامی" انتخاب شدند که تا این لحظه (۳ بعد از ظهر) شب ۵۸/۷/۱۴ از نتیجه مذاکره خبری نیست.

مبارزات بیکاران در شهرهای شمالی برای غلامی از وضع اسفبار موجود، ابعاد وسیعی بخود گرفته است. متأسفانه کمبود جا و محدودیت صفحات روزنامه مانع از این شد که بتوانیم مشروح گزارشاتی را که رفقا و هواداران سازمان تهیه کرده بودند در اختیار خوانندگان بگذاریم. با عرض پوزش به ذکر فهرست وار گزارشات اکتفا می کنیم.

رشت

نارغ التحصیلان بیکار استان گیلان که بالغ بر ۱۴ هزار نفرند طبق قرار قبلی به مناسبت راهپیمائی نراسری نارغ التحصیلان بیکار سراسر کشور در ساعت ۱۰/۵ روز سه شنبه ۵۸/۷/۲۴ در محل آموزش و پرورش گرد آمده و دست به راهپیمائی میزنند. عده ای از خانواده های نارغ التحصیلان نیز در این راهپیمائی شرکت داشتند. حدود ۵۰۰ کارگر بیکار، زن و مرد نیز با حمل پلاکاردهائی که روی آنها نوشته شده بود: "کار، کار، کار ایجاد باید گردد"، "حقوق بیکاری پرداخت باید گردد" و چند شعار دیگر با علم مستقل خود به راهپیمایان پیوستند. تظاهرات کنندگان که تعدادشان به دهها هزار نفر میرسد، نزدیک بانک ملی رشت با صدودی مملووم - الحال مرتجع که کارشان بهم زدن تظاهرات و تحمیل و با بهره کردن اعلامیه است، برخورد نمودند. تظاهرات کنندگان با شعار "کار، کار، حق مسلم ما است"، "اخراج کار را که سلب به جاف و قهوه بودند فراری میدهند، تظاهرات کنندگان ضمن درگیریهائی که حدود ۳۰ تن زخمی بر جای گذاشت، راه خود را بطرف شهرداری و سپس استانداری باز کردند. مردم با شعار "استاندار، استاندار را می سرمایه دار" خشم و نفرت خود را نسبت به دولت سرمایه داران ابراز نمودند. در این اجتماع نماینده کارگران بیکار پروژه ای گیلان ضمن سخنرانی خود دولت بازگان را دولت حامی سرمایه داران خواند و گفت که حل معضلات کنونی کشور از عهده این دولت خارج است و ما مبارزه خود را تا سرنگونی رژیم سرمایه داری وایسته ادامه خواهیم داد.

اجتماع کنندگان سپس مجدداً بطرف شهر - داری حرکت میکنند که در میدان شهرداری، ده تا پانزده تن از عناصر - مرتجع با سنگ به تظاهرات کنندگان حمله میکنند، کس در مقابل موج جمعیت خشمگین بسوی شهرپائینی فرار میکنند. در اینجا مردم خشمگین با شیراندازی هوائی و پرتاب گاز اشک آور از طرف پاسداران مواجه میشوند. و پس از آن

گفته که یک نفر ۲۰ هکتار زمین داشته باشد و عده بسیاری برایش مزدوری کنند؟ ... اگر دادگاه به داد ما نرسد ما خود اقدام خواهیم کرد." در ضمن ۵ نفر از طرف کشاورزان برای

دهقانان بانیکلای بابل بر علیه فنودالها می رزمند

ده با شیکلا یکی از روستاهای پرجمعیت بخش بندپی بابل میباشد. در این روستا نیز همچون دیگر روستاهای ایران مبارزات دهقانان زحمتکش ایران بر علیه فنودالها و ربا خواران و زورگویان هر روز اوج تازه ای میگردد. از جمله این فنودالها شخصی بنسبام حاجی احمد علیجانی میباشد که ۲۰ هکتار از زمینهای دهقانان فقیر منطقه را با کمک زاندارها تصاحب کرده و خود را مالک شرعی آن میداند.

پس از قیام شکوهمند بهمن ماه، فنودال مزبور طرفدار انقلاب و اسلام از آب در آمد و بنا به گفته اهالی بزور از هر کدام مبلغ ۱۰۰ تومان گرفته و به قلم برده است. در ضمن به گفته خودش "برای خدمت به دین" به عضویت کمیته انقلاب اسلامی درآمد که تحت فشار مردم مجبور به ترک آن گردید.

زورگویی ها و قلدرمندی های حاجی احمد علیجانی و عوامش از جمله کتک زدن افراد عده و حتی تجاوز به خواص آنها که بعد از قیام نیز ادامه می یابد خشم و نفرت اهل ده را به علیجانی و مزدورانش افزون میکند و کاسه صبرشان را لبریز می سازد. بطوریکه اهالی ده به تظاهرات متعددی بر علیه علیجانی دست میزنند (تظاهرات بعد از کتک خوردن شخصی بنام ابوالحسن عومنی توسط مزدوران علیجانی و مورد تجاوز و فرار گرفتن زنی توسط رفاضا و تنوری یکی از بستگان علیجانی صورت می پذیرد) بگونه ای که حتی یک شب پاسداران برای جلوگیری از تظاهرات به ده آمده و در آن مستقر میشوند ولی با رفتن آنها در روز بعد تظاهرات ادامه می یابد. که البته با پرورش چاق بدستان اجیر شده حاجی احمد مواجه میشوند که ده نفر از اهالی ده را زخمی میکنند. اما کسی دونه فراتر از آنها کریم کریم نژاد و مراد حقانی می باشد که در بیمارستان بستری میشوند روز بعد از این واقعه، یعنی شب ۵۸/۷/۱۴ روستایان به شهر آمده و با حمل پلاکاردی با مضمون "حاجی احمد علیجانی در دادگاه اسلامی اعدام باید گردد" در بابل به تظاهرات و راه پیمائی می پردازند که به هنگام عبور از مقابل دبیرستانها با حمایت دانش آموزان نیز روبرو میشوند و سرانجام جلوی "دادگاه انقلاب اسلامی" به تمن می پردازند. در حین راه - پیمائی شمارهای از قبیل "حاجی احمد علیجانی اعدام باید گردد"، "عوام آمریکا نابود باید گردند" و ... از طرف دهقانان داده میشود. تعداد دهقانان تظاهرات کننده - با توجه به امکان کمی که برای آمدنشان به شهر میسر بود - حدود ۵۰ نفر تخمین زده میشود که تعداد زیادی از آنان را زنان مبارز تشکیل می دادند.

دهقانان ضمن قطعنامه ای خواهان مجازات حاجی احمد علیجانی و معادله زمینها و کارخانه اش شدند. یکی از اهالی می گفت: "ما باید زمینهای حاجی احمد را بگیریم - آخچه کسی

ادامه از شماره قبل:

موسی صدر، امل، چمران و باند او را بشناسیم (۲)

سراجام او که جهت یابدار از سمت "چپ" میبید، در این خط برای افتاد و سعی نمود خود را فردی ترقیخواه و با اصطلاح ضد ظلم، ضد رژیم لبنان و حتی ضد رژیم شهابی (تا بالاخره "شعبت" عامل ایران بودن را از خود بزداید) به همین دلیل طی چند ماهه علیه رئیس جمهور فرانسه و بر ضد شاه سخن گفت و حتی از آیت الله خمینی یاد کرد تا دل او و با طرفداران او را هم بدست آورد و در بین برخی مبارزین مذهبی ایران جایی باز کند که اتفاقاً عده ای اصلاح طلب و نادان را فریفت و خود را این میانه نصبی برد. او با انتقاد از "ظالمین" (بی آنکه حتی یکبار مشخص کند) برای خود چهره دیگری ساخت و با اصطلاح "جنبش محرومین" را برای انداختن و هرگز ترس خود را از نفوذ سازمانهای چپ در بین مردم فقیر شیعه رها نکرد بلکه تمرکز خود را روی انگیزه های طایفی مذهبی گذاشت و به تبلیغ شیعگی پیرواقت. او آنقدر در دفاع از مقاومت فلسطین و نزدیک شدن به آن، در حمله و انتقاد علیه اسرائیل، در جانشیناری از حقوق محرومین و در همداغی با جنبش ملی لبنان جلو رفت که تقریباً زبان منتقدین را علیه خود بست. در اواسط سال ۷۵ هم پس از یک دوره درگیریها، آنجا که میبایست همه انتظار متوجه یک نبرد قطعی و طولانی میشد و باز با سروصدای زیاد اعتصاب غذا کرد، او از انقلاب و مبارزین زور و خونت هم برای بدست آوردن "حق" (بمورد شهید امیر) سخن میگفت. او نورش عظیم روستا شیان و عشا پر منطقه بقیع را که ماهها رژیم راذله کرده بودند با شیرینک و ریش سفید بازی خواباند و وقتی او برای خرافاتی پیش آنان رفت هزاران مردم صلح در تاشید حرفهای تند او در دفاع از "حقوق محرومین" به هوا شلیک کردند. او با وعده و وعید مانع از شکل توده ها و مانع از تحرک آنشان گردید و طبعی است که در غیاب سازمان رهبری کننده انقلابی و پرولتری و با وجود ضعف سازمانهای چپ و تشتت آنان توسط کسانیکه مانند موسی صدر امکان موفقیت مرحله ای می یافت. او در این نظرات و امثال آن در عین حال که علیه رژیم لبنان حرف میزد، در واقع نماینده همین رژیم بود و جالب آنکه همواره از پشتیبانی رژیم برخوردار بود. ضمناً او دیگر با چنین نقشی نمیتوانست با جناح راست بخصوص با کامیل شمعون و امثال او مثل سابق شمس و رابطه علنی داشته باشد بلکه لازم بود با سران مقاومت فلسطین و جنبش ملی لبنان و حتی کمونیستها عکس هم بیا نداشت! شکل ها و دسته بندیهای طائفه ای (مذهبی) و سیاسی بتدریج از حالت مسالمت جو بانه به تدارک درگیریهای بعدی می انجامد و هر گروه بقیای خود را صرفاً درداشتن قدرت نظامی میدید (مثل حزب کمونیست - رویزیونیست لبنان که در ابتدا حتی بدون میل و کمک

شوری ناگزیر به جنگ کشیده شد) (۱). موسی صدر هم از قافله عقب نماند. او که قبلاً و بدلیل که ذکر شد با اصطلاح جنبش محرومین را برای انداختن بود بکمک و زیر نظر چمران یک گروه نظامی بنام "الامل یعنی امید" میبنا کرد. میتوان گفت که هدف او از برای انداختن یک گروه نظامی در درجه اول جلوگیری از پیوستن جوانان شیعه به سازمانهای مسلح چپ و با مقاومت فلسطین بود. او در این چهارم چوب نیز، با مقاومت شهابی برقرار نمود و از

در لبنان بود حمایت از موسی صدر را به بعد گرفت بخصوص که الفتح دیگر عملاً کمکی به او نمی کرد و اطمینان از او سلب شده بود. گروه نظامی "امل" به صورت جزئی از ماعقه درآمد بود.

در ماه ژوئن امسال (۷۶) برابر با سال ۵۵ که دخالت نظامی سوریه علیه مقاومت و جنبش ملی لبنان به بعد غیر قابل تحملی رسید، سازمان ماعقه و یک سازمان ناصریست دست نشانده سوریه و حزب بعث طرفدار سوریه در لبنان از طرف مقاومت و جنبش ملی تصفیه شدند. گروه نظامی امل نیز که در واقع در صف دشمن قرار گرفته بود مشمول تصفیه گردید.

- آنجا که می بایست همه انتظار متوجه یک نبرد قطعی و طولانی میشد و باز با سرو صدای زیاد اعتصاب غذا کرد.
- او با وعده و وعید مانع از شکل توده ها و مانع از تحرک آنشان گردید.
- میتوان گفت: هدف او از برای انداختن یک گروه نظامی در درجه اول جلوگیری از پیوستن جوانان شیعه به سازمانهای مسلح چپ و با مقاومت فلسطین بود.
- در ژوئن سال ۱۹۷۶ گروه نظامی امل نیز همچون سازمان ماعقه و یک سازمان ناصریست دست نشانده سوریه و حزب بعث طرفدار سوریه در لبنان از طرف مقاومت و جنبش ملی فلسطین تصفیه شدند.

موضع موسی صدر که ماهها پیش از این جریان و همزمان با دخالت سوریه در لبنان بطور غمنی بنفع سوریه و علیه جنبش ملی لبنان و مقاومت فلسطین بود، این بار آشکار گشت و علناً بصورت مدافع تمام عبار حفظ همین رژیم ظالمانه، طائفی لبنان درآمد. وابستگی او و چهره، مژورانه و فریبکارانه اش که بسیاری از جوانان و مردم عادی شیعه را فریفته بود آشکار تر گشت. او پس از اینهمه جنایت رژیم سوریه همچنان با حمایت خود از به اصطلاح استکار صحیح سوریه عملاً مردم را از مقاومت در برابر ارتش سوریه منع نمود و به سقوط مناطق شیعه، بمقار در دست سوریه کمک داد. (۲)

در ماه اوت پس از سقوط تل زعتر، منطقه نیمه که عموماً شیعیان فقیر در آن بسر

الفتح درخواست کمک کرد. الفتح نیز به درخواست شاکتیکتی خود، این گرایش را مفتنم می نمود و در آموزش نظامی و دادن مقادیری اسلحه و بار بار داد، با این حساب که این سلاحها بدست مردم داده میشود، نه بدست موسی صدر و اینکه وقتی مردم سلاح دستشان بود از کنترل او خارج هستند. این امر هم بارها اتفاق افتاد که عده ای از همسین جوانان شیعه در حمله شهاب بدون آنکه از جانب صدر موافقتی باشد، به ابتکار خود به حمله بر مواضع دست راستها پرداخته بودند که بعد مورد انتقاد او قرار می گرفتند! در این میان رابطه موسی صدر با رژیم سوریه قابل توجه است. پس از کودتای حافظ اسد در اواخر سال ۷۰، او که خود از طایفه علویان (فرقه ای از شیعه در سوریه) می باشد و در طی چند سال زمامداری خود روی همسین طایفه و گماندوهای خامی که همگی از همسین طایفه و تحت فرمان برادرش (رفعت اسد) قرار دارند تکیه کرده، زمینه بیشتری برای نزدیکی موسی صدر با سوریه فراهم آمد (توضیح اینکه زعمای لبنان - چه سیاسی و چه مذهبی - هر یک بر اساس جهتگیری های خود با این یا آن دولت خارجی شماس جدا گانه و منافع جدا گانه ای دارند) از طرف دیگر جهتگیریهای راست روانه حافظ اسد با آنچه موسی صدر میخواست هماهنگی داشته اوگاه بصورت واسطه ای بین رژیم لبنان و سوریه عمل می کرد. اسد نیز به موسی صدر بعنوان پایگاه دیگری در لبنان نیاز داشت. سازمان ماعقه که دست نظامی و شوطه گر سوریه هم در مقاومت فلسطین وهم

(۱) - حزب کمونیست - رویزیونیست سوریه به رهبری خالد بکداش طی میانه ای در اوایل سال ۱۹۷۶ از موضع حزب "کمونیست" لبنان دادر به مشارکت در جنگ، انتقاد کرد، کمونیست های رویزیونیست بحرینی (جبهه التحریر - الوطنی التحرانی) نیز در محافل عمومی اظهار می داشتند که "اگر مقاومت فلسطین و جنبش ملی در لبنان پیروز شود مصیبتی است! زیرا دیگر همه به مبارزه، مسلحانه ایمان پیدا خواهند کرد." کپیهای حزب شده را در همه جا میتوان دید!

(۲) - به دروغهای صادق طباطبائی در - باره "امل" و شلیکات او بنفع چمران بعداً خواهیم پرداخت.

بقیه از صفحه ۱۰ حزب توده ...

این دوخط مشی متضاد از کجا سرچشمه میگیرد؟

این دو خط مشی متضاد از کجا سرچشمه میگیرد؟ همانطوریکه ملاحظه کردید، نظرها در این با آن مقطع حرکت جامعه و در این با آن مورد شخص، اتخاذ تاکتیک مناسب در هر مقطع معین جهت پیشبرد وظیفه عملی مشخص آتی، تعیین این امر که در هر لحظه شخص با چه کسی و بر علیه چه کسی متحد شد و ... نمی باشد، بلکه فراتر از آن، این اختلافات خود معمول ناگزیر اختلاف نظر از ریشه متفاوت و متضاد بین این دو مشی، بر خورد به طبقات غیر پرولتری میباشد که خود در تحلیل نهائی منعکس کننده اختلاف منافع طبقاتی موجود بین آنهاست. توضیح بیشتر در این مورد ضروری است. مسئله به برخورد م.ل.ها به طبقات غیر پرولتری و احزاب نماینده آنها، یعنی یکی از احکام اصولی و شوربیک مربوط میشود و چنانکه نشین توضیح میدهد "از آن مسائلی است که مستقیماً به هیچ وظیفه عملی مشخصی که در لحظه معینی در مقابل حزب قرار میگیرد، مربوط نمیشود". رویزبونیستها در حراسر جهان و در تمام طول تاریخ تحت پوشش مارکسیسم یک خط مشی و سیاست تمام عیار بورژواشی را دنبال کرده و "حتی شدیدتر و بیشمارهتر از خود بورژوازی در جنبش کمونیستی از منافع بورژوازی بر علیه منافع خودها دفاع کرده اند" - نقل به معنی از نشین - تمام سنی آنها بر این بوده که تحت عناوین مختلف از جمله "استفاده از نیروی طبقات غیر پرولتری جهت پیشبرد اهداف خود" اتخاذ تاکتیک مناسب جهت جلب اعتماد و همکاری و سمبترین اقشار توده های مردم "در خطر گرفتن سطح شکامل نیرو - های مولده و مرحله به مرحله پیش رفتن" انجام کاری که امکان پذیر است و ... منافع طبقه کارگر و خلقها را با منافع طبقات استثمارگر تلفیق و هماهنگ کنند.

آنچه مسلم است با "اطمینان قاطعی" که رویزبونیستها و وطنی ما در خدمت به تحکیم مواضع بورژوازی و همدستان وی و فریب توده ها دارند، دولت سرمایه داران، پس از آنکه "قانونی بودن حزب توده" را اعلام کرده و "دادستان انقلاب اسلامی" نیز با کمال خوشوقتی در گشایش ارگان مرکزی آنها حضور یافت، اینبار سعادت "شرکت در امر غیر و کمک و یاری به جمهوری اسلامی" در کردستان را نیز نصیب آنها خواهد کرد. حاصل کار بدون شک این خواهد بود که رویزبونیستها مرتد حزب توده هرچه عریا نتر و برده در کنار بورژوازی و ارتجاع ظاهر گردند، تا همانند تمام هبالیکیها - بشان در سراسر جهان به بورژوازی و امپری - بالیسم مخلصانه خدمت نموده و به منافع طبقه کارگر و خلقها خیانت ورزند. آری، این منطق مبارزه طبقاتی است. ■

رخ میداد. گفته، مدراء آنتوان هراوی (وکیل مسیحی مجلس)، محمد یعقوب (شیخ مزدوری که با صدکار می کند) و جوزف اسکاف (وکیل مسیحی دیگر) تأیید کردند. تنها یک نفر از یحیوی جانبداری کرد. صدر و یحیوی (که معاون مجلس شیعی است) با هم تضاد و رقابت دارند و چه بسا رقابتی شخصی.

۲ - اطلاعات رسیده حاکی است که شورای عالی شیعان، شش ماه پیش مبلغ یک میلیون و هشتصد هزار لیره بعنوان مخارج کاشیکه بیخانمان شده اند، خرج کرده است. این مبلغ را خود صدر از صندوق خورا دریافت کرده است اما اکنون به هیچ خانواده ای یک شاهی هم نرسیده است. هم اکنون در روستای کفسردان ۳۱۴ نفر از آوارگان نیمه وجود دارند. از طرف دیگر ۱۴ میلیون لیره که از برکت دوستی نزدیک بین صدر و شاه ایران ویژه شیعان جمع آوری شده (۳)، به درخواست صدر در همان ایران و بنام موسی صدر نگهداشته شده است و آزار به لبنان نرسانده اند.

هم اکنون موسی صدر بعنوان یکسای از نطیهای ارتجاع طائفهای (مذهبی) لبنان و همپا و حتی پیشاپیش دیگر قطبهای ارتجاع لبنان و منطقه، در حرکت است. مسافرتها ی اخیر او به سوریه و به ممر نمونه ای از این تلاشها است.



مقاله، مزبور در اینجا خاتمه یافته است اما همانطور که می دانیم موسی صدر در اواخر اوت ۷۸ (شهریور ۵۷) پس از مسافرت به لیبی تاکنون مفقود شده است. در ادامه، این مقاله به مسائل دیگری در رابطه با فعالیت های اخیر باند جرمان و طائشائی و ... در ایران خواهیم پرداخت.

- ۱ - کمال جنبلاط، رهبر ملی لبنان که در نتیجه، شوطه، سوریه و عمال لیبانیسی آن ترور شد، نیز در اطرافات خود به همکاری مشغول دار و دهنه "امل" یا سوریه، علیه لبنان و انقلاب فلسطین اشاره می کند.
- ۲ - این شیخ خاشن و نیز شیخ دیگری بنام "خزندار"، اعدام انقلابی شدند. حیف که در فلسطین دادگاه ویژه، معصین نیست که فقط به خلق لباس محکوم شوند!
- ۳ - این همان پولی است که با تأیید رژیم و بنام علمای ایران ارسال شده و در ابتدای مقاله به آن اشاره شد.

می برسد و یکی از جبهه های داغ سرد بوده است در محاصره، نیروهای فالانزیست کتاشیب و سوری قرار گرفت. موسی صدر پس از مذاکرات با سوریه و فالانزیست ها خیانت دیگری مرتکب شد و از افراد نظامی تحت فرمان خود خواست که علیه سوریه و کتاشیب جنگند و سلاحها را بر زمین بگذارند و بدین ترتیب رخنه ها شی در خطوط دفاعی منطقه بوجود آمد که بر اثر شدت حملات و محاصره به سقوط نیمه انحامید.

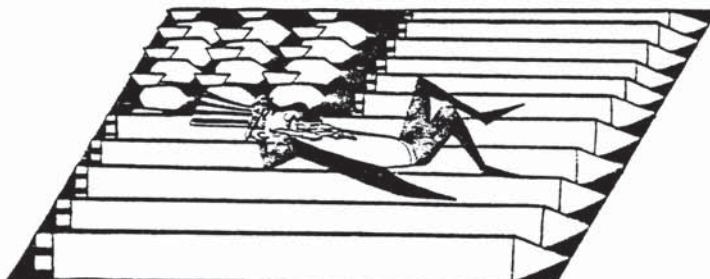
کتاشیبها به کشتار و وحشیانه مردم پرداختند حتی کسانی که سلام خود را تسلیم کرده بودند نیز به خون کشیدند. هزاران تن کشته و معرور و آواره شدند و تنگ سقوط نیمه بسیر چهره، موسی صدر و جرمان باقی ماند (۱)

امروز مردم لبنان و فلسطینی ها موسی صدر را "جمیری" لبنان می خوانند (جمیری شیخی است در اسرائیل که شهردار شهر خلیل - هیرون - است و همواره با دشمن همکاری نزدیک داشته و اخیراً - سال ۵۵ - از طرف مقاومت محکوم به اعدام شده است) (۲) او که دست از کوششهای خرابکارانه خود برنداشته، جمعیتی را بنام جمعیت شیعان انقلابی علم کرده که خواستار اخراج فلسطینی ها از لبنان است. او رسماً در محاصره بارون ماه الانوار گفته است: ما نخواهیم گذاشت مقاومت فلسطین و سینه ای برای سرنوشتی رژیمهای عربی گردد (این عین استدلال رژیمهای سوریه، اردن و فالانزیستهاست.)

شهریه (خبری - تحلیلی) "الشوره مستمره" (انقلاب ادامه دارد) که آتراجبه خلق برای آزادی فلسطین به صورت پلی کیسی منتشر می کند در مورخه ۲۶/۸/۷۵ زیر عنوان "اقدامات موسی صدر مزدور" می نویسد:

۱ - جلسه ای در هتل وایت محل اقامت موسی صدر تشکیل شد که وکلای مجلس از منطقه زحله و بقاع غربی و شمالی و عده ای از وزرای سابق و روحانیون طوایف مختلف شرکت داشتند. هدف از این جلسه، تشکیل کمیته محلی گسترده ای است که وظیفه آن بکار انداختن متحد ادارات دولتی در بقاع می باشد. در ضمن بحث، شیخ یحیوی (مفتی بعلبک) این سوال را مطرح کرد که چرا از طرف جنبش ملی نماینده ای در این جلسه حضور ندارد.

صداپاخ می دهد که "احزاب ملی ماهیت خود را نشان دادند که خرابکارند و برای تقسیم لبنان می کوشند" و افزود که "اگر احزاب را در جلسه شرکت میدادیم انفجاراتی که در شهر رخ می دهد زیر مسئولیتها و داخل جلسات ما نیز



نگاهی به قانون اساسی محصول مجلس خبرگان (۳)

طبقاتی درون جامعه را بطرز دقیقی روشن سازد.

رویز یونیستها که زیر پرچم خرد بورژوازی مرفه‌ستنی در واقع برای بورژوازی سینه می‌زنند، از توضیح خلعت طبقاتی آزادی‌های مشروع و ارتباط ارگانیک آن با خلعت طبقاتی رژی که بعد از قیام مسلحانه بهمن ماه روی کار آمده و همچنین سیاست‌های عملی و واقعی که رژیم در طول این مدت در عرصه زندگی سیاسی دنبال نموده، سر باز می‌زنند.

یعنی طبقه‌ای باشد که نمایندگی آن را به عهده دارند. به همین جهت است که آتسای مکارم شیرازی که برای لحظه‌ای هوشیاری سیاستمداران و بهره‌پوشی رباکارانه خود را از دست می‌دهد، باز با بی‌گوبیا، بی‌آنکه خود بدان آگاه باشد، همین طرز فکر خود از یکسو و طرز فکر ترمیم کوچه و بازار از سوی دیگر خط کشی میکند.

- اصل نهم -

اصل نهم: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و تمامیت ایران است. هیچ فرد یا گروه و هیچ مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و تمامیت ارضی ایران کمترین غشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی بنام حفظ استقلال و نظامی و تمامیت ارضی کشور نمی‌تواند آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.

این اصل با ۵۶ رأی موافق و ۲ رأی مخالف به تصویب رسید. ۳ رأی هم‌انگه بود که اعلام شدگامی اوقات ممکن است کارتها به هم چسبیده باشد.

این اصل چنانچه از مضمون و فحوای کلام برمی‌آید به تبیین و تثبیت دوا مر بسیار مهم و حیاتی یعنی آزادی و استقلال پرداخته است. اما آن چیزی که حیاتی تر است و باید روشن شود نحوه این تبیین و تثبیت می باشد. یعنی اینکه اصل مزبور چه نوع آزادی و استقلالی را هدف قرار داده و این آزادی و استقلال در عمل به منافع کدام طبقه خدمت میکند.

کل آن چیزی که درباره آزادی، نسوع و حدود آن در اصل ارائه شده، عبارت از دو کلمه است: "آزادیهای مشروع" اما این فقط یک وعده و یک سخن پردازی صرف و بهره‌پوشی رباکارانه افکار می باشد. جمله‌ای تو خالی، شکرگستر از این نمی‌شوند وجود داشته باشد. آنقدر گنگ و قابل انعطاف که بیادگی میتواند توسط دولت‌شهرترین دشمنان توده‌ها مورد بهره‌برداری قرار گیرد. اما اگر "خبرگان" رژیم حاکم بنا به "رسالتی" که دارند، مسلح به زبانی شده اند که از آن طریق افکارشان را ناخوشایند بهمان سازند، ما موظفیم آنچه را که در پس این سخنان بودار نهفته است، برملا سازیم: آیت - الله مکارم شیرازی یکی از اعضاء کمیسیون پیشنهاد دکننده اصل مزبور اظهار میکند: "از قرار معلوم کسانی که مخالفت میکنند، چنین احتیاط می‌نمود که آزادی را مثل مردم کوچه و بازار تفسیر میکنند". (تاکید از ماست).

جمله‌ای کوتاه، اما بسیار پر معنی، طوریکه بقدر کافی مفهوم طبقاتی آزادی‌های مشروع را برای ما روشن می‌سازد. "خبرگان" مجلس بررسی نهایی ... زبان گویا و گل سر - سید کسانی هستند که امروز حکومت میکنند، لذا آنها باید آزادی را در قانون اساسی طوری بکنند که بطور تمام و کمال قابل بهره - برداری، توجیه و تفسیر قدرتمندان کنونی

"آزادیهای مشروع" (در اصل نهم) یعنی آزادی برای سرمایه‌داران و زمینداران که کارشان شرعی است و اختناق و فشار بر رزجمتکشان و نیروهای راستین انقلاب که کارشان غیر شرعی است.

عقب ماندگی فاحش "خبرگان" بقدریست که حتی داد مشاطه گران سینه چاک خود یعنی رویز یونیستهای مرتد "حزب توده" و "سجانی" را نیز در آورده است!

دو نوع توضیح برای پیش نویس بد قانون اساسی و قوانین بدتر تصویب شده فعلی.

آنها نیز همانند "روشنفکران" رژیم با جمله - پردازی های تو خالی و بهره‌پوشی های رباکارانه توده‌ها را فریب می‌دهند.

مردم می‌نویسد: "در این ماده دو غلط اصلی مردم انقلابی، مادر باره آزادی و استقلال ... بازتاب یافته و سبزه بهم پیوستگی درونی و جدایی ناپذیر آنها اعلام شده و راه بر هر گونه تشنجی با طر محدود کردن آزادی با استقلال بسته است ... مجلس خبرگان ... "واژه‌های آزادی مقیده، بیان و قلم و آزادی‌های مشروع دیگر" را حذف کرد و بجای آن عبارت "آزادیهای مشروع" را قرار داد ... اگر این تحریف در متن ماده پیشنهادی انجام نشده بود میشد گفت که اصل نهم موهبه، یکی از معتبرترین و خلقی‌ترین اصول وادایه انقلاب ماست. اصل مطلب در این ماده رابطه بین آزادی و استقلال و در نتیجه رابطه بین نبردها و اهداف امیر - پالیستی و نبردها و اهداف دموکراتیک مردم ایران است. ماده نهم این مطلب اساسی را در بر میگیرد. (مردم شماره ۵۷ - ۱۲ مهرماه) تاکید از ماست.

اما نمایندگان فکری طبقات حاکم قدری دیرچشمیده‌اند، جریان زندگی بقدر کافی بهره‌پوشی های آنان را عظیم و بی‌اشهر گذاشته است. آنان دست به یک پنهان کاری می‌زنند که قیلا تمام اصول آن "لو" رفته است و قبل از اینکه آزادی‌های مشروع در قانون اساسی ثبت شود، خود قدرتمندان در زندگی سیاسی شان با کار بردی که از این عبارت نشان داده‌اند، محتوای طبقاتی، حدود و شمول آنرا کاملاً روشن ساخته‌اند.

ارتجاع حاکم در طول چند ماه حکومت خود به عربان نشان داد که با تمام وجود خویش از آزادی‌هایی که در خدمت پیدا ر ساختن خلقها به منافع واقعی شان و قطع ملطه و نفسود امیر پالیسم و سرمایه‌داران شوکرست بوموسی می‌باشد، متنفر بوده و چنین آزادی‌هایی را به هیچوجه "مشروع" نمی‌داند، او در عمل آزادی را در کلیه زمینه‌ها "عقیده، بیان، اجتماعات و ... لگدمال کرده است.

رویز یونیستها

و دست یخت "خبرگان"

عقب ماندگی فاحش "خبرگان" مجلس و خلعت سقايت ارتجاعی و عربان سوزواری حاکم بقدریست که حتی داد مشاطه گران سینه - چاک خود یعنی رویز یونیستهای مرتد "حزب توده" و "سجانی" را نیز بلند کرده است. اعتراض و شکایت رویز یونیستها از موهبات مجلس به اصطلاح خبرگان دما سنج دقیقی است که می - تواند میزان مرز بندی، شدت وحدت مبارزه

چه فرومایگی قابل تحقیری. ببینید چگونه "روح شوکرمنشی" و آرایش سیاستهای بورژوازی رویز یونیستهای وطنی ما را به چنان حدی از مشاطه‌گری رسانده است که آنها ابتدایی ترین موازین مارکسیسم - لنینیسم را نیز عمداً بدست فراموشی می‌سپارند. آنها جمله پردازی های رنگارنگ رژیم بورژوازی را

فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع زحمتکشان باشد

نگاهی به قانون اساسی

دربرگیرنده نبردها و فدا و دمکراتیک و فدا میسر - بالیست مردم ایران "جا" میزنند و فراموش میکنند که گویی تاریخ برای ماسدها نمونه فراهم نکرده است که دموکراتهای بورژوا با شمارهای آزادی کامل و حتی برابری و همچنین شمارهای سوسیالیستی جلو آمده اند، بدون اینکه به این مسأله، غفلت بورژوا دموکرات - تیکشان را درست بدهند و از این راه فقط ذهن پرولتاریا را هرچه بیشتر مفتوح ساخته اند ... هرکودکی می فهمد که صدها نفر از روده درازان "زشتا" حاضرند هر چیز را شناختن و حتی سوزاندن به سوسیالیستی بودن خود یاد کنند ... ولی تمام این برنامه ها چیزی جز کاغذ پاره نیستند. برای یک دموکرات بورژوا مشکل نیست امروز یک چیز بنویسد و فردا چیز دیگری (لنین - طبقه کارگر و دموکراتی - بورژوازی)

رویز یونیونستهای مرتد "حزبشده" و "نه جها نی" که امروز با آن مشترکی پیدا نموده اند هر دو جبهه ها اظهار می دارند: آنچه امروز در مجلس خبرگان تصویب میشود با آنچه که در متن پیشنهادی بود فرق میکند، باید گفت این مسأله واقفیت انکارناپذیر است که صوابات کنونی مجلس خبرگان نسبت به متن پیشنهادی عقب - گردی آشکار در جهت نادیده گرفتن منافع و خواسته های خلقهای ایران است. اما مسأله - کسیت - لنینیستهای از این واقفیت مستمکی جهت شاطفه گیری و تقدیس بورژوازی درست نمی کنند بلکه آنها صریحاً اعلام میدارند که متن پیشنهادی قانون اساسی و صوابات کنونی آن هر دو سرشته یک کرباسند. هر دو توسط طبقاتی تدوین شده که نمی توانستند قدمی عملی و اساسی در جهت قطع سلطه و نفوذ امپریالیسم و بر - قرار ی حاکمیت خلقهای ایران بردارند. یعنی هر دو متن منافع واحدی را منعکس می سازند. اولی بد و دومی بدتر.

اما رویز یونیونستهای می نویسند "نکات مثبت و ثلوه های درست پیش نویس قانون اساسی خرد اندام که میتواند پایه محکمی برای بهبود آن و تنظیم یک قانون اساسی مناسب و ثابته جمهوری اسلامی و درخور انقلاب بزرگ مردم ایران باشد ... بتدریج و گام به گام بکار گیری سپاده شده و میشود. تنهایی بدست و به استثنای برخی نکات مثبت باقی میماند با آشکارا تحریف نمی شود". گویا یک چرخش ناگهانی و یک تغییر ماهوی رخ داده و بورژوازی چند ماه پیش تغییر ماهیت داده و از یک دمو - کرات و درخور انقلاب به یک لیبرال مرتجع شده تبدیل شده است. و همه اینها بخاطر نفوذ "گروه فشار" و "گروه سایه" ای است که "زیر نام" و "به بهانه اسلامی کردن قانون اساسی" در درون مجلس خبرگان رخنه کرده اند. (داخل گیموم - ها تحلیل های کاذبی حزب توده خائن از بدست شدن قانون اساسی است) و تازه اگر قبول کنیم که کار، کار "گروه سایه" و "گروه فشار" است لابد نباید گفت که اینان کسانی جز منتظری و بهشتی وارد میلی و ... یعنی نمایندگان

این نوشته از طرف کمیته "همکاری انقلابیون گیلان - طرفدار آزادی طبقه کارگر" بدست ما رسیده است و به درخواست اینس رفقا درج می شود.

«اصلاح و پوزش»

با پوزش از خوانندگان جزوه "بررسی حزب توده و سازمان انقلابی" منتشره از کمیته همکاری انقلابیون گیلان بدینوسیله به اطلاع میرساند که: به علت کمی تجربه اولیه رفقای مسئول نشر جزوه مذکور، در جزوه نامبرده اشتباهاتی صورت گرفته است که می تواند درک غلطی به خوانندگان بدهد. لذا رفقای کمیته همکاری بعد از چاپ این جزوه متوجه اشتباهات ذیل گشته و سعی نموده اند بدینوسیله آنها را ترمیم نمایند.

۱ - در صفحه فهرست بجای گروه با یک اشتباه / چاپ گردیده است.

۲ - در صفحه ۱۶ متن طوری نوشته شده است که گویی مبارزه علیه امپریالیسم احتیاج به شرایط دمکراتیک دارد و با مبارزه طبقاتی احتیاج به آزادی دارد که به نظر ما این متن غیر مارکسیستی جلوه می نماید و حتی نقل قولی که از لنین آورده شده نیز در تائید متن مورد نظر نیست. زیرا لنین در باره انقلاب سوسیالیستی آن مطلب را گفته و منظور او این بود که پرولتاریا باید فعالانه تر از همه طبقات برای انقلاب دمکراتیک مبارزه نماید تا با آزادیهای بدست آمده بتواند شرایط را برای یک انقلاب سوسیالیستی فراهم نماید. در صورتیکه در نوشته متن مورد نظر (در صفحه ۱۶) از آزادیهای دمکراتیک بعنوان شرط لازم - مبارزات فد امپریالیستی و انقلاب دمکراتیک نام برده میشود و یک انقلاب سوسیالیستی که این خود پرولتاریا را در مبارزه برای کسب آزادیهای دمکراتیک در شرایط فقدان آن بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی خلج - ملاح مبتنا بد. پس بدینگونه روشن میگردد که طبقه کارگر ایران باید برای بدست آوردن آزادیهای دمکراتیک رهبری مبارزات ضد - امپریالیستی را در انقلاب دمکراتیک بدست گیرد و بعد آن را بسوی انقلاب سوسیالیستی هدایت نماید. لذا در مورد تائید مطلب فوق و اصلاح صفحه مورد نظر باید اضافه نمود که حرکت ارتجاعی دولت موقت در مطلب آزادیهای مطبوعات و قلم و از طرفی تائید حزب توده از سیاست دولت و دادستان انقلاب

مستقیم آیت الله خمینی "فدا امپریالیست و قاطع و بیگرو و ترلز ناپذیر" (بقول حزب توده) نمی باشند.

باید گفت این انتقاد نیست که روئیزو - نیستهای وطنی ما از عملکردهای رژیم میکنند بلکه این سیاستهای آشکارا ارتجاعی رژیم و اوج گیری روزافزون نازهای توده ها و فروپاشی رژیم توده ها است که سبب شده حتی روئیز یونیونستهای نیز از حمایت بی دریغ شان از رژیم حاکم شرم داشته باشند.

اسلامی در قبال این هجوم فاشیستی بهیچوجه برای کمونیستها عملی از پیش ناخوانده نبود بلکه آنها بخوبی میدانستند که آزادیهای راکه توده های مردم در مبارزات اخیرشان کسب نموده اند با وجود امپریالیسم نابود خواهد شد زیرا سرمایه داری وابسته و دیکتاتوری لازم و ملزوم یکدیگرند. بدست آوردن آزادی همانا سرنگون کردن سرمایه داری وابسته است.

۳ - در صفحه ۱۸ بجای حزب روئیز یونیونستی مصر، عراق، سوریه، شوروی اشتباهاً احزاب کمونیست نوشته شده است. یعنی حزب کمونیست داخل گیموم ("") قرار نگرفته است.

۴ - صفحه ۱۹ - در سطر ۱۰ باز هم اشتباه صفحه ۱۶ تکرار گردیده. ولی در واقع پیش شرط بدست آوردن آزادیهای دمکراتیک - شکست سرنگونی سرمایه داری وابسته و بیرون کردن امپریالیسم میباشد.

۵ - در صفحه ۲۰ - در سطر ۱۷ بجای سوسیال امپریالیسم، سوسیالیسم امپریالیسم اشتباهاً درج گردیده است.

۶ - در صفحه ۲۴ - سطر ۱۸ نقل قول حزب توده بجای سازمان انقلابی آورده شده است و نقل قول سازمان انقلابی بدین شرح است: "... همانطوریکه امام خمینی تأکید کرد امروز در برابر ایحاد و دامن زدن به هرج و مرج، تحکیم دستاوردهای انقلابی ضروریست. بدین منظور باید جریحهای اقتصاد کشور را برای انداختن وضع ناخوار زندگی مردم بویژه زحمتکشان را که در ماههای اخیر بیش از هر طبقه و قشر دیگری تحسین فشار بوده اند، بهبود بخشید. نظم انقلابی را بوجود آورده که این مسئله در مجموع وظیفه مرکزی انقلاب را در مرحله کنونی تشکیل میدهد. هر نیروی سیاسی که از این وظیفه سر باز زند و یا به هر شکلی با آن مخالفت برخیزد، آگاهانه یا ناآگاهانه به مردم و انقلاب پشت کرده و به امپریالیستها بویژه آمریکا و روسیه خدمت میکند."

سازمان انقلابی - ۵۷/۱۱/۲۷

۷ - در صفحه ۲۴ - حزب کمونیسم - ل (در آمریکا) باید در داخل گیموم قرار گیرد و همچنین بجای "هوامنیت روز" در سطر ۱۰ "امتی ترز" نوشته شده است.

کمیته همکاری انقلابیون
کمیته همکاری انقلابیون گیلان
طرفدار آزادی طبقه کارگر
شیرماه ۵۸

این نوع (باصلاح) اشتداد که در شرایطی صورت می گیرد که حتی جناحهای دوراندیش تر وابسته به رژیم، جهت نجات سیستم حکومتی و جلوگیری از رهایی کامل توده ها از بند - تنوعات، خود به تنگا پوفاند و زبان به انتقاد گشوده اند، معنای دیگری جز خیانت ندارد. آری، روئیز یونیونستهای چنان زبانی سخن می گویند و بی پریشی را تا بدانجا می - رسانند که گفتارشان حتی برای یک عضو صدیق هیئت حاکمه نیز قابل قبول می باشد. ■

نامه آقای بهادران و رسوایی هیئت حاکمه!

بسم الله

محضر قلمی آیت الله العظمی بروجردی
سر از سلام محمد سلیمان آیت الله العظمی بروجردی
محضر قلمی بزرگواران رفیقان و دوستان عزیزان
ما را اندر کارهای شما که در راه مبارزه با استبداد و
فرار از هر دو طرف فرود آمدن و در راه مبارزه با
فرماندهای صهیونیستی و در راه مبارزه با

۱۳۰۷
جابر سلیمان آیت الله العظمی بروجردی
سر از سلام محمد سلیمان آیت الله العظمی بروجردی
محضر قلمی بزرگواران رفیقان و دوستان عزیزان
ما را اندر کارهای شما که در راه مبارزه با استبداد و
فرار از هر دو طرف فرود آمدن و در راه مبارزه با
فرماندهای صهیونیستی و در راه مبارزه با

بسمه تعالی
دولت اسلامی
اوریج
روای حتم ادارات هیئت نظامی و توابع
چون خفته شده عدهای ضد انقلابی در شهرستان نهد و توابع آن دست به
آتشگری و آدمکشی و غارتگری زدند و چون آقای مهدی بهادران
نایبند و به اطمینان و بیاید پاسداران انقلاب اسلامی از تهران -
آنرا است نجات اطمینان که طوفان از حقوق مستضعفان است در این راه
احمل وظیفه نمایند امید است در همه موارد با ایشان همکاری نمود و عکس
را که آقای بهادران اصرار نمودند تحویل سپاه پاسداران دهید که مورد -
نظر اطمینان و خداوند شمال است
و پس - ۱۳۰۷
آیت الله العظمی بروجردی

ج - تعقیب و تشنیه جاشها و خاشین
د - راه انداختن خطرات ، نقصان و
اعتصاب
مستحکم باد پیوند معملین و دانش آموزان با
زمینکشان
پهروزیاد مبارزات حق طلبانه خلق کرد و سایر
خلقهای ایران
گرامی باد دانشپندان بخون خفته خلق
نابود باد امیرالایس و ارتجاع داخلی
هوادران
ما زمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر
مستقر

بدنیا ل انتشار گزارش آقای بهادران که
تشها گوشای از فاجع کردستان را که بدست
نمایندگان هیئت حاکمه ، یعنی چمران و فرما -
ندهان مزدور ارتش ، آخوندهای ساواکسی و
مرتجع انجام میگردد نشان داده است ، سر -
مداران ضد انقلاب به تنگای پو افتادند :

- دفتر نخست وزیری اعلام کرد که آقای
بهادران نماینده امام نیستند و آن منطقه
بهمین دلیل احراز شده اند !
- تیمسار شاکر فرمانده دست پرورده امپریا -
لیسم و شاه اعلام کرد که :
بهادران نه " بطور کتبی و نه شفاهی " از جانب
اما ، نمایندگی نداشته است !
- دفتر امام ضابطی اطلاعاتی نمایندگی او
را چک کتبی وجه شفاهی تکذیب کرد !
اما ، ایمان که خیال میکنند با تکذیب
نمایندگی آقای بهادران خواهند توانست سر
جنایات خود پرده اندازند ، کور خواهند شد ،
چرا که این جنایات را خلق کرد به طور روزمره
با تمام وجود خود لمس می کنند و برای همین نیز
به مقام و مت دلیرانه خود ، ادا می دهد ، و قبل
از آقای بهادران تمام کمیونستهای راستین
و نیروهای انقلابی جنایات هیئت حاکمه را در
کردستان برای شده ها توضیح داده اند ، بنا -
بر این از این لحاظ هیچ نیازی به شاید و
تکذیب این با و نه سرا با نیست .

محاصره می باد ، بستن راه آذوقه مردم ،
گلوله باران کردن شهرهای کردستان و ... همه
و همه استادی است که در پیش چشم عیلمونها -
هموطن کرد ما اتفاق می افتد . و بزودی تمام
خلقهای دیگر نیز بر ما هیئت این جنایات پس -
خواهند پرداخت .

اما آنچه هیئت حاکمه را در این مسود
بهشت رسوا میکند ، سندی است که ملاحظه می -
کنید . بر طبق این سند (که در روزنامه شماره
۱۰۱ انقلاب اسلامی درج شده است) علیرغم
تمام دروغگوئی های دفتر نخست وزیری ،
تیمسار شاکر خاش و دفتر امام ، آقای بهادران
بدستور کتبی آقای منتظری و دستور شفاهی
آقای خمینی این گزارش را تهیه کرده است !

د - ارتباط شورای محملین شهرهای شورای
محملین بخشها .
ه - تهیه نشریه خبری - سیاسی ، ارگان
شورا
و تشکیل انجمنهای علمی و آموزشی .
س - تشکیل شرکت تعاونی و کتابخانه .
ج - تدریس و اشاعه فرهنگ و زبان کردی
۲ - تشکیل هسته های مخفی مطالعاتی و بحث
و وظایف هسته ها :
الف - تکثیر و بخش اعلامیه های نیرو -
های مبارز .
ب - انتشار کربهای ضد جاسد برای شده ها

رفقای هوادر در ستر اعلامیه ای منتشر
کرده اند که در زیر بخشهای آن را ملاحظه
میکنید :

معلمین و دانش آموزان مبارز!

" ... مبارزات وسیع شده های مردم منجر
به سرنگونی رژیم فاشیستی پهلوی شد و لسی
بجای وابستگان قلی همان سلطنت طلبان
دیروزی و خرده بورژوازی سنی قرار گرفت .
بدلیل نبود رهبری این مبارزات در دست
طبقه کارگر قیام نموده عظیم ماند و
وابستگی به امپریالستها گماکان باقی
ماند . خلق کرد به ملت ستم دوگانه ملی و طبقاتی
همچنان در پی خواستهای خویش می رزمند و
کردستان به کانون ادامه مبارزه خدا میسر -
با لستی تبدیل شده است - از آنجا که
خود مختاری و حق تعیین سرنوشت خلقها به
دست خویش فقط در جمهوری دمکراتیک خلق
میسر است از آنجا که این رژیم حامی سرما -
به داران و زمین داران وابسته میباشد ، از
آنجا که دوام هر رژیم وابسته دیکتاتوری
است . پاسخ به خلق کرد و سایر خلقهای ایران
در چارچوب این رژیم غیر ممکن است ، رژیم
وابسته به امپریالسم ناچار است ارباب و نیرنگ
بهش گرفته دست به سرکوبی میزند ... "

در این اعلامیه همچنین آمده است :
دانش آموزان مبارز !

مبارزات یکساله اخیر بخوبی نشان داد
که همراه با سایر زمینکشان و اقشار خلق ،
دانش آموزان نقش خاصی در پیشبرد مبارزه
داشتند و اکنون نیز مبارزه بر علیه امپریا -
بالیس و ارتجاع داخلی همچنان بقوت خویش
باقی است . باید ما بهره گیری از تمام
بکمال اخیر و الهام از راه سرخ شهدای خلق -
مان بویژه رفقا : جمعی خاتونی ، انورما جدی
(خوانده نشد) و کمال خیری که جان خود
را در راه آرمان زمینکشان فدا نموده و تا
آخرین نفس در سنگر مبارزه خدا میربالستی
جانانه جنگیدند و هداقت و ایمان نموده ها
را نشان دادند . باشند که ماهم نقش بیشتر و
آگاهانه خویش را بخوبی ایفا نموده و دیس
خویش را نسبت به زمینکشان ادا نمائیم .
بنظر ما یکا بریدن رهنمودهای زیر که بخشی
از تاکتیکهای ما در این مبارزه میباشد در
تحقق خواستهای برحقان ما را ، بهاری میباشد .
۱ - تشکیل شورای محملین ، شورای
محملین دبیرستان و شورای محملین شهر .
وظایف شورا :
الف - اعلام تحمن ، راهپیمائی ، اعتصاب
ب - برگزاری مراسم یادبود شهدا و گرامی -
داشت روزهای تاریخی و ملی .
ج - افتای مسئولین رستاخیزی مرتجع
و اخراج آنها .

« خلق کرد خود مختاری می خواهد نه جنگ »

گوشه‌ای از مبارزات مردم زحمتکش محله دولت آباد

دولت بجای مسکن گلوله می‌دهد!

روزشنبه ۵۸/۷/۱۴، وقتی که حدود ۵۰۰ نفر از مردم زحمتکش، سرگرم ساختن سرپناهی در زمینهای خاک سفید (سابقاً متعلق به غلامرضا پهلوی) واقع در جاده تهران پارس بودند، پاسداران مداخله می‌کنند، و می‌گویند: «ما شلیک هوایی مردم را از ساختن سرپناه باز دارند. مردم پشت آجرها سنگر می‌گیرند و اما ده دفاع می‌شوند. پاسداران که با مقاومت مردم روبرو می‌شوند، می‌گویند: «نمایندگان را بفرستید کمیته». نزدیک ۳۰۰ نفر به کمیته می‌روند. آن‌ها خونی برای آن‌ها صحبت می‌کنند و می‌گویند: «جمهوری اسلامی برای مردم عطف است، انقلاب برای مستضعفان است، ما می‌خواهیم به همه خانه بدهیم». اما مردم که از این حرفها زبانشنیده بودند، بی‌توجه به حرف او بر می‌گردند سرکار خود. آن‌ها با دشان نرفته که چندی قبل آیت الله خروشا می‌به این منطقه رفته و پس از کلی وعده و آرزوها خواسته، ساختمان نکنند تاوی برایشان اقدام کند، یکماهی منتظر می‌شوند. دست روی دست می‌گذارند، اما خبری نمی‌شود. اینست که دوباره شروع می‌کنند.

روزشنبه ۵۸/۷/۱۶، مردم سرگرم ساختمان بودند که با زورگله پاسداران پیدا می‌شود. آن‌ها ابتدا شلیک هوایی نموده اما وقتی می‌بینند مردم شجاعت نمی‌کنند و قدمقاومت دارند، پرویشان شلیک می‌کنند، دو نفر کشته و چندین نفر زخمی، «هدیه دیگری بودا دولت موقت خدا انقلابی به زحمتکشان که در پیروزی قیام، بیشترین سهم را داشتند و از دست آن کمترین بهره را».

و می‌گوید: «جمهوری شما آمریکائی است» یکی از کمیته‌چی‌ها اعتراض می‌کند که: «چرا به اسلام توهمین می‌کنی؟» جواب می‌شود: «شکم گرسنه اسلام نمی‌شناسد، من یکسال است بی‌کرم، حالا شما سلیمانها بجای اینکه برایم کار پیدا کنید آمده‌اید خانه‌ای را که با جنگ گرفته‌ام پس بگیرد، این اسلام شماست! «چو چنان حالت انفجاری می‌گیرد که کمیته‌چی‌ها جرأت نمی‌کنند حتی شلیک هوایی کنند. در این موقع یکی از زنان کودک خود را در دست بلند می‌کند و می‌گوید: «بروید کنار تا بزنم توی سر نوروزی و هر دو تا شون را راحت کنم!» مردم جلو را می‌گیرند و آرامش می‌کنند. نوروزی می‌گوید: «شما اعتقاد به پاک سازی ندارید؟ ما می‌خواهیم پاک سازی کنیم!» مردم یک صدا می‌گویند: «چه چیز را می‌خواهی پاک سازی کنی؟» در این هنگام یکی از شیرزنان دولت آباد با مشت بجان نوروزی می‌افتد که پاسداران گلتنگدن را می‌کشند و لوله، سلاحان را به طرف مردم می‌گیرند. شیرزن دیگری بطرف یکی از پاسداران می‌دود و لوله، سلاح را می‌گیرد. او می‌گوید: «دستت را بکش» ولی زن مقاومت می‌کند. مردم هجوم می‌آورند. پاسداران که قبلاً از شجاعت و غم مردم دولت آباد شنیده بودند، از ترس خلع سلاح شدن و درگیری با ما شین فرار می‌کنند و در حال فرار با سنگهای مردم بدرقه می‌شوند!

دولت خدا انقلابی نه تنها در ماه هشتم پس از قیام نتوانسته گره‌ای از مشکلات زحمتکشان و از جمله، گره ممکن آنها را بگشاید بلکه هر جا هم که خود مردم اعمال قدرت کرده و قسمتی از حشاش را از حلقوم سرما به دار بیرون کشیده‌اند، پاسداران مسلحش را به حمایت سرما به داران، رودر روی آنها قرار داده است!

دولت آباد یکی از نمونه‌هایی است که مردم پس از قیام بی آنکه منتظر وعده و وعیدهای دولت شوند، خود مستقیماً اقدام به مبارزه با رستم‌های خالی نمودند و در آن‌ها ساکن شدند. اما پس از آن همواره به تنگنای مختلف از طرف دولت تحت فشار قرار گرفته‌اند و لسی تا امروز تسلیم نشده‌اند. آنچه در زیر می‌خوانید نمونه، دیگری از این فشار است.

شب ۵۸/۷/۲۲ با ردیگر نوروزی رئیس کمیته با چند پاسدار به یکی از خانه‌های این محله هجوم می‌برند و می‌گویند: «آنها را تخلیه کنند. مردم از زن و مرد و کودک جمع می‌شوند. زنان با چوب، مردان با مبله، آهنی و بچه‌ها با سنگ از آنها پذیرائی می‌کنند.

مردی می‌گوید: «ما اینها را با جنگ گرفته ایم، با جنگ هم پس می‌دهیم». و دیگری می‌گوید: «ما بدست شما اسلحه دادیم، حالا بروی خود ما می‌کنند؟» مرد دیگری شروع می‌کند به فحش دادن

داشتن مسکن، حق مسلم زحمتکشان است

دولت به عناصر سرسپرده ساواک بجای کيفر دستخوش می‌دهد!

سندی که ملاحظه می‌کنید، نشان می‌دهد محسن قریبی زاده در خدمت سازمان جهنمی ساواک بوده است! و بهمین دلیل هم از طرف مدیریت موقت دانشگاه تهران اخراج شده است. اما او امروز چکار می‌کند؟ آیا وی پس از محاکمه دردناک «انقلاب» اکنون در یکی از زندانهای دولت موقت، دوران محکومیتش را سپری می‌کند؟ چه انتظار بیجایی، دولتی که دکتر سرداریها، حسین پیرخیری، ها، بهمین عزتی‌ها، هرمز کرجی بیانی‌ها و را بعنوان «خدا انقلاب» به جوخه آتش می‌سی - سپارد و دکتر شیخ الاسلام زاده‌ها را به بهانه استفاده از خصمان از اعدام معاف می‌نماید و در مورد عناصر خائنی چون مهاجرانی - که مدتها برای رژیم مسز دور پهلوی خوشرومی و لبلب زبانی کرد - فقط به خلع لباس اکتفا می‌کند، معلوم است با قریبی زاده‌ها چه می‌کند. و چنین است که او یکی از افراد با نفوذ کمیته امام در سنز و نیز سرپرست «جبهه سازندگی» آن دیار می‌شود. ایشان، در ضمن دبیری دبیرستانهای «خدمات» مفرزانی‌زیدک می‌کنند! و ... هیئت حاکمه اینچنین به مسران و آبادی کردستان «همت» گماشته است! اما



۹, ۵, ۵۴

۱۳۵۸/۶/۲۱

دولت موقت جمهوری اسلامی

دانشگاه تهران

آقای محسن قریبی زاده

فارغ التحصیل دانشکده ادبیات و علوم انسانی

باتوجه به گزارشهای واصله سرکار معنویان منبع: شماره

۱۳۰۷۷ در خدمت سازمان صنعه اطلاعات و امنیت کشور بوده‌اند و این موضوع مورد تأیید شورای تزکیه دانشگاه تهران قرار گرفته لذا براساس مصوبات این شورا از این تاریخ رابطه تحصیلی شما با دانشگاه تهران قطع میگردد.

بدیهی است در صورتیکه قبل از این تاریخ از دانشگاه فارغ التحصیل شده باشید ادامه تحصیل شما برای درجه تحصیلی بالاتر در این دانشگاه امکان پذیر نخواهد بود.

مدریت موقت دانشگاه تهران
کردستان، سرزمین دلاورانی چون پیرخیری و فواد سلطانی و ... برای مدتی طولانی وجود چنین روهپکان و اربابانشان را نمی‌خواهد کرد.

جنبش کارگری

از کارگران، که ما مور انتظامات بودند از در خانه کارگر بالا رفتند و روی دیوار آن ایستادند. آنگاه یکی از نمایندگان خطا به پاسداران مستقر در خانه کارگر گفت: "اگر شما مانع از پاسداران انزلی بروی ما آتش باز نکنید، ما با شما و همچنین سلاحهایتان هیچ کاری نداریم..." یکی دیگر از نمایندگان گفت: "ما اینجا میمانیم و در خانه کارگر را باز میکنیم، بگذار اگر قرار است کسی کشته شود، ما پیش از همه باشیم" جمعیت به هیجان آمده بود. کارگر اضافه کرد که: "هر کس میخواهد بماند و هر کس میخواهد برود، انقلاب ما مانند یک درخت است که با خون کارگر آبیاری شده و از این بعد هم با خون او آبیاری میشود..." اگر شاخهای از این درخت کنده شود، مثل اینکه قلب کارگر را کند مانند... این سرمایه داران دارند گلهای درخت انقلاب را می-چینند و آنگاه با اشاره به پاسداران گفت: "کسی را که خودش کارگر است و یا فرزند کارگر است رود روی کارگر قرار میدهند..."

مقره های ساعت به ۲ نزدیک میشد و طبلش قلبها بالا میرفت چند دقیقه قبل از ساعت ۲ جمعیت چون کوهی از جا بلند شد. کارگر-ان احساس میکردند قدرتی شده اند، جمعیت چنان شمار میداد که دیوار میلرزید، قیافه پاسداری که از پنجره ناظر تظاهرات کارگر-ان بود، مانند تصویر در قاب عکس مات بی-رفق شده بود، انگار از ۳ در دستش در مقابل قدرت جمعیت چوبستی ای بیش نبود، این بود که وحشت زده به یکی از نمایندگان گفت: "ما با شما کاری نداریم، ما جگر باید بکنیم؟" نماینده گفت اگر شما با ما کاری نداشته باشید، کارگران هم با شما مثل برادر رفتار میکنند. آنگاه روبرو به جمعیت گفت: "دستان، رفقا، کسی نباید به پاسداران کوچکترین توهینی بکند، آنها با ما کاری ندارند. لحظه موعود فرا رسید بود لحظه ای شوکت، لحظه تحلی اعجاز هستگی!

کرج

راهپیمایی کارگران بیکار

کارگران بیکار کرج پس از گذشت ۸ ماه همچنان به مبارزه خود ادامه میدهند. آنها روز شنبه ۵۸/۷/۲۱ نیز به همین منظور دست بیک راهپیمایی زدند. آنها شعار می دادند: "جنگیدیم، خون دادیم، اما هنوز بیکاریم" "بیکاری و گران، نابود ما بگذرد"، "میسه بیکاری، پرداخت باید بگذرد" و... در جلوی فرمانداری، سه تن از نمایندگان کارگران خواستهای خود را برای چندمین بار با فرماندار مطرح کردند. لکن فرماندار صریحاً گفت که در حال حاضر کار وجود ندارد. کارگران روز به روز بیشتر متقا میشوند که رژیم فعلی قادر نیست مسائل و مشکلات موجود را حل نماید.

ساعت ۲ بود. نمایندگان از دیوار پائین پریدند و در را باز کردند. کارگران در حالیکه شعار میدادند و بعضی اشک شوق میریختند سر بلند وارد خانه خود شدند. کارگران احساس میکردند که اگر متشکل باشند، چنان نیروی میشوند که دولت مجبور میشود به خواستههای آنها گوش دهد و سرمایه داران آنها را بحساب میآورند. بعد از آنکه جمعیت کمی آرام گرفت، یکی از نمایندگان ابتدا به کارگران تبریک گفت و سپس اضافه کرد: "ما حالا خانه ای داریم که میتوانیم در آن با هم صحبت کنیم، ما روزه شنبه (۵۸/۸/۸) ساعت ۹ از خانه خودمان برای گرفتن سایر خواستهایمان به وزارت کار و نخست وزیر میرویم. هدف ما برای خرید نان و پنیر بیرون رفتن و بقیه ماندن و قرار شد شب دهی در خانه کارگر بمانند. کارگر متشکل همه چیز - کارگر پراکنده هیچ چیز

(*) - منظور این کارگر، رضا پوشری مدبر عامل سابق شرکت واحد است که به علت اعتراض کارکنان شرکت واحد برکنار می شود، اما در فاصله کوتاهی دوباره به استخدام آژانس بازگشت و منصوب می گردد. اما هنوز ۳ ساعت از انتصاب وی نگذشت بعد که خبر صادره اموال ایشان بعنوان یکی از سرسپردگان رژیم مزدور شاه از طرف دادسرای انقلاب اسلامی اعلام گردید.

در بیکار ۲۴ گفتیم که بدین حال بخشنا به دولت مبنی بر لغو تعطیلی پنجشنبه ها، کمیته نمایندگان منتخب کارگران با لایحه آنها در طی اطلاعاتی اعلام کرد که بخشنا به دولت مورد قبولشان نسبت و مساعی کار را مانند گذشته ادامه خواهند داد. پس از انتشار اطلاعیه نمایندگان، کارگران از آن پیروی کردند و طبق معمول سر کار رفتند. دولت فدا انقلابی که اتحاد و یک-پایگی کارگران را زنگ خطری برای خود می بیند طی بخشنا به تلگرافی مورخ ۵۸/۷/۱۵ "ضرورت هماهنگی کارکنان و کارخانه ها و از جمله صنعت نفت را گوشزد میکنند و از کارگران میخواهد که بیشتر کار نکنند. این بخشنا به نیز با وجود تلاشهای تفرقه افکنانه انجمن اسلامی بای-توجهی کارکنان را روبرو می شود. روز چهارشنبه ۵۸/۷/۱۸ ۶ نفر از نمایندگان کارگران در اهواز با همین فرملات می-کنند. همین فرقه نمایندگان می گویند: "تعطیل پنجشنبه ها دستور دولت و امام است و باید اجرا شود." یکی از نمایندگان میگوید: "در گذشته دولت همکاری دلش میخواست می-کرد و می گفت شاه فرموده! حالا هم میگویند اما فرموده! شما بنده دیگری میگوید: "ما که نمیتوانیم همکاری دولت میگویند. کشور-کوران قبول کنیم، ما باید توجه شویم."

تبریز

توطئه رژیم در برابر کارگران بیکار تبریز

در پی تظاهرات پرشکوه کارگران و دهبله های بیکار تبریز که شرح در "بیکار" شماره ۲۴ آمده است، استانداری تبریز با شرقی اعلامیه ای صادر نموده و ضمن اظهار تاسف (!!) از بیکاران دعوت کرده بود که بیکاران برای ثبت نام و کار به محلهای تعیین شده-مساجد-مراجعه کنند. اینک خبر میرسد که میخواهند دوام بیکاری را به مدت ۶ ماه به وسیله کمیته ها به کارگران بیکار بدهند. رژیم حاکم که در برابر امری از کارگران بیکار جمهوری عقب نشینی شده است، میکوشد از راه پرداخت وام بیکاری توسط کمیته ها، تشکیلات کارگران بیکار را مورد حمله قرار داده و قسمتی از آنها را در خدمت کمیته ها قرار دهد و به این صورت تشکیلات وابسته به خود (کمیته ها) را حینم ترسوده و آنها را در جهت سرکوب زحمتکشان بهتر کارگیرد. تاریخ نشان داده است که جریان ارتجاعی و فاشیستی همواره از توطئه های بیکار استفاده کرده و با متشکل کردن آنها جانی سرکوبی بر علیه خود زحمتکشان ساخته اند. این وظیفه نیروهای آگاه و کارگران مبارز است که با کار افشا-گرانه خود وسیع در ایجاد تشکیلات هر چه فشرده تر کارگران بیکار، با این توطئه ها مبارزه نمایند.

نقنگران مبارز، در مقابل طرح کار پنجشنبه ها،

همچنان مقاومت می کنند

ممن فرقه از قاطعیت و منطق کوبنده نمایندگان بیکار خورده بود، منحوی توهین آمیز و بیبها نه ملاقات با نمایندگان حفاری عذر نمایندگان با لایحه را می خواهد. روز و شنبه ۵۸/۷/۲۳ بخشنا به دیگری از طرف وزارت نفت ما در می شود طی آن کارکنان صنعت نفت را "زیاده طلب" و "تافته جدا بافته" معرفی کرده و در صورت نیاز مدن سرکار (پنج-شنبه ها) تهدید به کردستیز می کنند. این بخشنا به چنان خشم کارکنان را بر می انگیزد که حتی هنا سر مردود و دول را نیز (که تا این روزه بخشنا به دولت عمل میکردند) به عاف اکثریت می رانند.

به شنبه ۵۸/۷/۲۴ - در این روز وزیر نفت به آیدان می رود و ساعت ۶/۵ بعد از ظهر در باشگاه آیدان در حضور جمعیتی نزدیک به ۱۵۰ نفر مدت یک ساعت و نیم سخنرانی میکند که یک ساعت آن صرف خواندن آیه و آوردن حدیث میشود! ایشان پس از کلی با و گوشتی و قریب-کاری در رابطه با مسئله با کازی، شخصی را مطرح میکنند و از آن سهری برای ابقاء عناصر خائن میا زد! در مورد تعطیل پنجشنبه ها که هدف اصلی مطرح بود می گوید: "اگر بنا باشد

خبری از فاسترویلر

علیرغم زندان و شکنجه، کارگران به مبارزه خود ادامه می دهند.

اعتصاب کارگران مبارز فاسترویلر برای کسب حقوق خود، همچنان ادامه دارد. در همین حال عوامل کارفرما با پشتیبانی مستقیم دولت و باحداوران از هرگونه توطئه ای علیه کارگران مبارز شرکت رویگردان نیستند. حمله ناجوانمردانه به نماینده پرشور کارگران در شورای کارخانه (حسن بابادی) و کشتن زدن او بمقد کشت و همچنین بازداشت کارگر مبارز، اسماعیل امامی بدلیل راهی عضویت در حزب دمکرات، از جمله این توطئه هاست. سهمین مناسبت گروهی از کارگران مبارز کارخانه در اعلامیه هایی که منتشر کرده اند ضمن افشای ماهیت توطئه گران کارگران مجتمع صنایع فولاد را به پشتیبانی از آزادی بی قید و شرط کارگر اسیر، اسماعیل امامی فرا خوانده اند. در اعلامیه مورخ ۵۸/۷/۲۱ کارگران کارخانه خطاب به کارگران مبارز مجتمع صنایع فولاد چنین آمده است:

"اگر امروز، "امامی" را دستگیر کرده و برای او "پاپوش" درست میکنند، فردا دیگر کارگران مبارز را هم با همین اتهامات واهی دستگیر و محاکمه خواهند کرد. اگر امروز ما جلوی این اقدامات ضد کارگری نایستیم، اگر توطئه های رنگارنگ دولت حامی سرمایه داران و کارفرمایان را بپذیریم و مزدوران آنها را افشا نکنیم، مسلماً دیری نخواهد پاید که همچون زمان رژیم شاه خاشاک هر روز شاهد دستگیری و شکنجه و زندان برادران خود خواهیم بود.

اسماعیل امامی کارگر سبکی که تنها بخاطر بافتاری روی خواسته های بحق کارگران، دستگیر شده است، احتیاج به پشتیبانی همه ما دارد. پس ضمن مبارزه برای احقاق حق خود، با پشتیبانی از اسماعیل امامی آزادی بی قید و شرط را بخواهیم.

بدنبال بازداشت اسماعیل امامی و حمله ناجوانمردانه ارتجاع به نماینده مبارز کارگران، حسن بابادی، چند تن دیگر از کارگران مبارز کارخانه دستگیر شدند. به این ترتیب اکنون حسن بابادی، اسماعیل امامی، سید ابوالقاسم احمدی، احمد رفانپور، جمشیدصادق و خیراله حسن وند همگی در زندان ارتجاع بسر میبرند. گروهی از کارگران مبارز فاسترویلر در اعلامیه مورخ ۵۸/۷/۲۸ خود ضمن افشای توطئه های ارتجاع و ظلم و ستمی که به کارگران روا میشود در این باره خطاب به کارگران مبارز مجتمع فولاد میگویند:

محبت کنیم... واینگار وظیفه شورا است... شما اول نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنید! "وی سپس با مظلوم نمایی میگوید: "اگر گاهی تندی هم کردید مهم نیست، اگر حق با من بود، خدا گواه است...". سخنان جناب وزیر با اعتراض کارگران مواجه شده و بلافاصله یکی از نمایندگان شریبون را در اختیار گرفته و میگوید: "حتماً شورا ای که مورد نظر شماست، شورای کارفرماست، وگرنه ما شورای خود را قبلاً تشکیل داده ایم و نمایندگان واقعی هم داریم، همانایی که به هوا از مدنتوشما بیرون آنها را تحویل گرفتید." وی سپس اضافه می کند: "قبل از قیام آقای بازرگان به آبادان آمدیم و راه انقلابی خواند، حالا که بدتر رسیده شما میگویید انقلابی، مگر ما همان آدمهای دیروز نیستیم؟ چطور حالا خدا انقلابی شدیم؟" کارگران دیگری هم سخن میگویند و آنگاه مجدداً جناب وزیر پشت شریبون میروند و لزوم حفظ جمهوری اسلامی را یادآور میشوند، کسه صحبتها پیش پا فرما و دوشا کارگران بصوت "کارگر پیروز است، سرمایه داران را بپوشاند" قطع میگردد. در این موقع کارگران قطعنامه چهار ماده ای خود را بصورت: ۱- انجمام خواسته های صنفی، ۲- پاکسازی واقعی، ۳- برکناری و محاکمه ما و اکمیا، ۴- تعطیل پنجشنبه ها، فراشت میکنند و محل سخنرانی را ترک می نمایند.

لازم به تذکر است که در روزهای سه شنبه ۵۸/۷/۲۴ و چهارشنبه ۵۸/۷/۲۵ تظاهراتی به نشانه اعتراض به شورای فرمانی و طرح کارروزی پنجشنبه از طرف کارگران و دانش آموزان برپا میشود که مورد حمایت مردم شهر قرار می گیرد.

بعضی از اشعارای تظاهراتی کارکنندگان در دو روز مذکور بصورت زیر است:

"شورای فرمانی الفاء باید گردد"
"پنج روز کار در هفته، تصویب باید گردد"،
"کارگران ایران متحد شوید"، "کارگران در سندیکا های خود متحد شوید"

"آمریکا، دشمن خلق مایی"، "کارگر پیروز است، ارتجاع نابود است"

"دولت سرمایه دار، دشمن نوع بشر"

اخراج ۴۰ کارآموز در شرکت نفت توسط معین فیر

در حالی که بیکاری همچنان بیداد میکند آقای معین فیر ۴۰ نفر از کارآموزان ماشین نویسی شرکت نفت را اخراج کرده است. به همین مناسبت اخراج شدگان که هفتصن روز و نیم خود را از سر میگذرانند ضمن صدور اعلامیه ای (۵۸/۷/۲۸) بدست به سیاستهای ضد انقلابی دولت حمله میکنند. لازم به یادآوری است که کارگران مبارز صنعت نفت نیز از خواسته های عادلانه کارآموزان پشتیبانی کرده اند.

مطلبی که از طرف مدیریت اعلام شده، بمبیل خود میگویم اجرا نمی کنیم، هرچ و مرج می شود... پس از رفتن معین فیر (در حلقه ای از افراد مسلح) کارگران به افتخاری میپردازند یکی از کارگران پشت شریبون رفته و میگوید: "... ما تعطیلی پنجشنبه را بقیه شمسید ۱۰ نفر از همکارانمان در سال ۵۴ و ۲۰ نفر در سال ۵۵ بدست آوردیم. این ماده اندیشی است اگر تکرار کنیم تعطیلی پنجشنبه را در شرایط خفقان ماده بدست آورده ایم..." همه کارگران حرفهای رفیقشان را تاشد میکنند. کارگر مذکور همچنین اسامی نامه شوراها را که توسط دولت تدوین شده، فرمانی خوانده و میگوید: "کارگرو کارفرما، هیچوقت نمیتوانند با هم تفاهم داشته باشند و همیشه رو در روی یکدیگرند. وی سپس به تشریح شوراهای واقعی می پردازد و کارگران را با شعار: "پنجشنبه ها تعطیل است - کارگر پیروز است" با شگاه را ترک میکنند.

بعد از نوبت معین فیر است که در مقابل کارگران قرار گیرد و ابقاء عناصر خاشاک را توجیه کند!

معین فرکه فکر کرده بود، بر نامه اش موفقیت آمیز بوده، روز بعد برای "تکمیل" آن به کارگاه مرکزی که نقش عمده ای در اعتصابات و میا زرات داشته اند میروند، ولی چون میخواهد همان با وها را تحویل کارگران بدهد و از زیر پا رخ دست تاشه خالی کند، با وجود داشتن محافظ مسلح، از کارگران کت خورده و فرار میکند! و به اطاقی خارج از محوطه کارگاه پناه میبرد. در این موقع یکی از نمایندگان کارگران روی ماشین میروند و میگوید: "این حرکت نشان داد که هیچ چیز نمی تواند جلوی خشم کارگران را بگیرد، هر کس میاید میخورد! حرف ما را گول بزنند... ما باید بخودمان متکی باشیم، تا موقعیکه فقط بهره ها عوض میشوند، هیچ تنبیری در زندگی ما بوجود نمی آید... مادام که نظام عسوس نشود، هیچ فایده ای ندارد... آقای معین فیر باید بکشد! ما را از یک روز کس حقوق می ترساند، ما دیروز از اینهمه توب و تانک نترسیدیم... شما میگویید انقلابی، آیا ما همانایی نیستیم که در انقلاب شرکت داشتیم، چطور امروز ضد انقلاب شدیم؟ ..."

در این موقع معین فیر از نمایندگان میخواهد که ترتیبی داده شود تا کارگران به اجازت سخنرانی دهند. این کار انجام میگیرد. معین فیر در حالی که توسط ۲۰ مرد مسلح اسکورت میشد، پشت شریبون میروند و پس از یک سری چاپلوسی و اشاره به نقش پراهمیت کارگران میگوید: "باید در محیطی آرام با هم

نان، مسکن، آزادی

معرفی کتاب

دو خط متضاد

در جنبش جهانی اتحادیه‌های
کارگری

چاپ تیرانا (آلبانی) ۱۹۷۲

ترجمه از متسن انگلیسی تیرانا ۱۹۷۲
توسط هواداران " سازمان پیکار در راه
آزادی طبقه کارگر "

کتاب از شکل گیری طبقه کارگر و
پیدایش اولین اتحادیه‌های کارگری شروع
کرده و بعد از یک تاریخچه مختصر راجع
به ظهور اتحادیه‌های کارگری و سیر تحولت-
شان در کشورهای مختلف به بررسی دو خط
مشی متضاد اپوزیوسیستی و روبریونیستی و
خط پرولتری مبارزه طبقاتی میپردازد.

سپس به بررسی شرایط معینی اجتماعی،
اقتصادی ظهور رشد اپوزیونیسم و رفرمیسم
در دوران جنبش اتحادیه کارگری و نقش
انحصارات و دولتهای سرمایه‌داری در میان
آنها و تاثیر انقلاب اکتربر بر این جنبش-
ها می‌پردازد.

در قسمت‌های بعد کتاب راجع به کسب
قدرت توسط دارودسته خروشف‌در خوری و
تغییرات بنیادی ای که در آرایش سیاسی
اقتصادی اجتماعی شوروی بوجود آمده صحبت
کرده و میگوید: " البته اتحادیه‌های کارگری
شوروی، بمثابة زنجیرهای با اهمیتی در
سیستم دیکتاتوری پرولتاریا نیز نمیتوانستند
از این پروسه تجزیه و انحطاط عمومی بر-
کنار باشند. و با در جای دیگر" با وجود
اینکه سران WFTU و ICTU (اتحادیه‌های
کارگری برهبری شوروی و آمریکا) و غیره
است به اعمالی در زیر پرچم " همبستگی
اتحادیه‌های کارگری " می‌زنند و سرودهای
زیادی در باره عدم وابستگی خود به دولت
هایشان بهیا میکنند، حقایق ثابت میکنند
که آنها چیزی جز آلشی مطیع در دست
امپریالیسم آمریکا و سوسال امپریالیسم
شوروی نبوده و در خدمت سیاستهای همکاری و
هزمونی طلبانه و ابرقدرت هستند، که از
هر طریق سعی در مطیع و مغلوب کردن جنبش
اتحادیه‌های کارگری دارند" و در نتایج کلی
میگوید: " در میان مفوق جنبش ملی و بین-
المللی اتحادیه کارگری دو خط مشی متضاد
وجود دارد که منافع آنتاگونیستی بورژوازی
و پرولتاریا را بیان میکنند. مسئله این
دو خط در جنبش جهانی اتحادیه‌های کارگری
به قدمت خود جنبش است و تا زمانی که
طبقات آنتاگونیستی و مبارزه طبقاتی وجود
دارد، ادامه خواهد داشت."

(به این دلیل که شوراموقع دادن اضافه
دستبرد مطابق بخشنامه اداره کار عمل
نکرده است) اجرای قرارداد اضافه تولید
متوقف شد. و ایندقیقاً بمعنای کم شدن
روزانه حداقل ۲۵۰ ربال از دریافت کارگران بود.
این حرکات خیلی زود ماهیت کارفرمای جدید را
برای کارگران روشن کرد و زمزمه‌ها شروع شد.
مگر شورای کارگران را دولت و استان -
دار انتخاب کرده بود که بخواهند منحل
اعلام نمایند و...

طولی نگذشت که کارگران برای دست
یافتن به حقوق از دست‌رفته خود خواستار
انتخابات برای شورای جدید شدند. در این
خواسته مدیریت کارخانه با کارگران همدا
شد چرا که آنها نیز خواستار شورا بودند.
(۱) منتها شورایی که ابزارکار آنها باشد
و به این ترتیب انتخابات برگزار شد. در این
انتخابات آقای اکبرپور از شورای ماشین -
سازی بعنوان نماینده کارگران برای تشکیل
شورای مرکزی آذربایجان حاضر داشت. معلوم
نیست کدام کارگزار را به این سمت انتخاب
کرده است. ولی آنچه که مسلم است میخوا-
هند توسط این مزدور شوراها دست آسوز
دولت و سرمایه داران را در شهریز و...
راه بیاندازند.

در شورای جدید تقریباً همان اعضای
شورای قبلی انتخاب شدند با این تفاوت که
این بار از باند سر کارگران فعال ترین
نمایندگان انتخاب شد. با وجود اینکه اکثریت
اعضای شورا را نمایندگان واقعی کارگران
تشکیل میدهند اما هنوز جای این سوال باقی
است که آیا شورا در نهایت در جهت منافع
چه کسانی عمل خواهد کرد؟ کارفرمای جدید
سرکارگران یا کارگران؟

محتمل است اتحاد کارگران!
(۱) "...از سوی دیگر کم کاری در برخی از
کارخانه ها چشم میخورد که از سوی دادگاه
انقلاب و استانداری، نماینده اعزام شد
تا با تشکیل شورای کارگری این واحدهای
تولیدی اداره شوند."

از سخنان رئیس دادگاه انقلاب تبریز
در کیهان ۱۵ مهر مفعه ۸۸ علت اینکسسه
دولتبان و وابستگان اینک دیگر از شورا
حمایت میکنند معلوم است. سرکوب زحمتکشان
بدست خود زحمتکشان.

شوشتر

توسط ارتجاع در برابر انقلابیون

نیمه شب یکشنبه ۵۸/۲/۱۵ از موبیل یکی
از کارکنان اخراجی شرکت گشت و صنعت کسارون
توسط عوامل ارتجاع به آتش کشیده میشود.
وی چندی پیش بجرم " اغتشاش " و " برانداختن
اعتصاب " در شرکت، به همراه ۳۸ تن از
افراد صاب زردیگر توسط کمیته انقلاب اسلامی
دزفول دستگیر گردیده و پس از ۳ روز بازداشت
ضمن سپردن ضمانتی به مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ ربال
و تمهید کتبی مبنی بر عدم خروج از منطقه آزاد
شده بود.

بقیه از صفحه ۲۲

" امروز برادران کارگرما در زندان
چشم برای پشتیبانی ما هستند. آنها نه
پول دارند و نه پارسی آنها به شما چیزی
که فکر میکنند حمایت و پشتیبانی ما است
پس با افشای ماهیت دستگیر کنندگان برادر-
ران و دوستانشان، با درخواست آزادی بدون
فقد و شرط آنها و با درخواست متوقف کردن
موج دستگیری کارگران شرافتمند و مبارز
جلوگاه و جنبانه رژیم محمدا به کارگران به-
کیریم و با با فشاری روی خواسته های بحق
خود نشان دهید که مبارزه ما که جزئی از
طبقه کارگر ایران هستیم تا پیروزی ادامه
خواهد داشت."

کارگر زندانی آزاد باید گردد!

ضمیمه محلی پیکار

کمیته آذربایجان سازمان ما اقدام به
انتشار نشریه محلی پیکار نموده است. که در
اولین شماره آن ضمیمه محلی پیکار ۲۴-
اخبار و گزارشاتی از مبارزات کارگران و
دفعات و دانش آموزان درج شده است. توجه
شماره یک گزارش کارگری از نشریه مذکور
جلب می‌کنیم:

تبریز - کبریت توکلی

بعد از اینکه شورای قبلی بدلیل کار -
شکنی های کارفرمایان و باند سرکارگران و دولت
نخواست مواد اولیه کارخانه را از کسیرک
ترخیص کند کارخانه عملاً از کار افتاد. در
حالی که شورا خواستند بود مشکلترین مرحله
تولید تهیه مواد اولیه، تهیه پول و اموری مالی
را مرتفع کند، تنها ندان احازه ترخیص از
طرف دولت بود که برای شورا ادامه کار را
ناممکن ساخت. تا اینکه شورا دولت را
مجبور کرد کارخانه را در اختیار جاسود
گرفته و رأی اداره کند و موقعی که مدبر
منتخب دولت، وارد کارخانه شد دیگر عملاً
شورا منحل شده بود و رسماً اعضای شورا را به
استانداری خواست و در آنجا به آنها گفته
بودند. " شما از این تاریخ منحل شده اید"
در این باره نه نمایندگان شورا اعتراضی
کرده بودند و نه کارگران. و علل آن عبارت
بودند از آنکه شورا با وجود حرکت های
مثبت دچار چپ روی شده و تولید را بدست
خود گرفت و عملاً در برابر کارگران به
عنوان مدیریت قرار گرفت دیگر اینکسسه
تسلیمات و اقدامات کارفرما بر علیه شورا
از بدو ناشی آن و همچنین سیاسی و کار -
شکنی باند سرکارگران که شورا را محالست
استیلا زات ساحق صاحب شده. خود می دیدند
عده ای از کارگران را اغفال و با خود همپا
کرده بودند. اولین اقدامات کارفرمای
جدید (دولت و مدیریت منتخب) با حمله بدست -
آورد های شورای کارگران شروع شد. شورا
منحل شد بلافاصله کارفرما اعلام کرد که باید
روزهای پنجشنبه را نیز کار کنند روزانه
۳۰ ربال از دستبرد کارگران کسر گردید



جنبش کارگری

کارگران مبارز افشاء می کنند:

اهداف دولت سرمایه داری بازرگان
از کار اجباری پنجشنبه ها

۱ - کم کردن فاصله زمانی چهار روز وقفه در روابط ایران با کشورهای امپریالیستی (پنجشنبه و جمعه تعطیلات هفتگی در ایران و شنبه و یکشنبه تعطیلات هفتگی در کشور - های غربی) که با توجه به روابط نامتعالی و غارتگرانه امپریالیستی، هدفی جز خدمت به امپریالیست ها در آن مستتر نیست. (شوخ کننده رژیم غارتگر شاه در صدد پیاپی کردن این طرح مزدورانه بود ولی با مخالفت مردم و پروشده ها حالا جا نشینانش ایسن طرح را از بیکانی شاهانه بیرون آورده و در صدد اجرائیش برآمده اند).

۲ - ایجاد زمینه ها در موقعیت مناسب از نظر اقتصادی و اجتماعی، به یکی از دستاوردهای مهم کارگران یعنی ۴۰ ساعت کار در هفته که با مبارزات پیگیر و خونین بدست آورده اند هجوم آورده و آنها را با زبس گیرد. ۳ - تشدید اشتغال کارگران و کارمندان جز با استفاده از اما دگی آنان در پنجشنبه ها بجای ساعات آخر روز کار که معمولاً غسته و بی رمق هستند.

۴ - محدود کردن وقت آزاد کارگران و کارمندان جز در دو روز تعطیل بی دربی (پنجشنبه و جمعه) که آنان می توانستند به مسائل اجتماعی و سیاسی بپردازند همینطور منحرف کردن آنان از دنبال کردن خواسته های به حق خود به اصطلاح "دست بپیش گرفتن که پس نخورند".

۵ - ولی اگر رژیم غارتگر و جلاد شاه از این طرح های امپریالیستی که مستشاران آمریکائی اسرائیلی برایش می ریختند طرفی بستان این حضرات ثوبی که به اندیش هم خواهند بست. گروهی از کارگران مبارز با لایحه آبدان

۵۸/۲/۲۶

بدانشگاه نزدیک میشد، انبوه تر میگشت. صف بیکاران، با پیوستن دانش آموزان و دانشجویان هر لحظه طولانی تر میشد. روبروی دانشگاه تهران حدود ۲۰ نفر بالا تریه صف نظا هر کنندگان حمله کردند و حتی کارگری را هم زخمی نمودند. اما وقتی با روحیه تهاجمی کارگران روبرو شدند، از صحنه گریختند. ساعت ۱ نظا هر کنندگان در حالیکه تعدادشان نزدیک به سه هزار نفر بود به خانه کارگر رسیدند و روی زمین نشستند در این موقع نمایندگان کارگران همراه با چند نفر عقبه در صفحه ۲۱

کارگران با قدرت همبستگی خود، بار دیگر "خانه کارگر" را

به تصرف در آوردند.

گزارشی از
تصرف خانه کارگر

جوابی به داده نشده... در قسمتی دیگر از قطعنامه و در رابطه با خانه کارگر گفته شد: "... اگر تا ساعت ۳ بعد از ظهر، خانه کارگر در اختیار کارگران گذاشته نشود، خود کارگران آنرا تصرف میکنند." کارگران با کف زدن ابراز احساسات کردند.

یکی از نمایندگان کارگران قطعنامه را پیش وزیر کار برد. پس از صحبت های چند تن از نمایندگان کارگران، کارگری از نورد اهواز پشت میکروفون آمد و پس از شرح دستگیری و زندان و اخراجش توسط مدنی، در حالیکه اسنادی را به جمعیت نشان میداد گفت: "این لیست حقوق مدیر کارخانه است که از طرف دولت منصوب شده و داده های یکی از همین آیت الله هاست. حقوق او هجده هزار تومان است و با ۵۳۰۰ تومان عزاییش رو بهیم ۲۳۳۰۰ تومان میشود. این حقوق یک مدیر است، همانهایی که حالا اسلامی شده اند و ریش گذاشته اند. ما باید دست در دست هم طبع سرمایه داران بپا خیزیم..."

در این روز کارگران بیکار گرد با لباس محلی خود در اجتماع کارگران شرکت کرده و با پلاکاردی که همراه داشتند پشتیبانی خود را از کارگران بیکار تهران اعلام کردند حدود ساعت ۱۱ نمایندگان کارگران برگشتند که: "جواب های اینها همان جواب های گذشته است، گفتند تا ساعت ۳ به شما جواب می دهیم." ساعت ۱۲ جمعیت، چون سلی خروشان در حالیکه چند تن از کارگران انتظار مات را بعیده داشتند، زنجیر گرفته بطرف خانه کارگر حرکت کرد. بعضی از شعارهای آنها عبارت بود از: "استخدام کارگر جها د سازندگیست"، "کارگران بیکار، سرمایه دار بی طاع و هرگز با هم یکی نیست"، "سند یکی واقعی در خانه کارگر ایجاد باید گرد"، "کارگر انزلی شهادت مبارک"، "مستشار خارجی اخراج باید گردد". جمعیت هر چه

روز شنبه ۵/۸/۵۸ حدود ساعت ۹ صبح طبق برنامه قتل و برای چندمین بار نزدیک به ۱۵۰۰ نفر از کارگران و دیلمه های بیکار مقابل وزارت کار اجتماع کرده بودند. در این موقع یکی از نمایندگان کارگران پشت میکروفون رفت و طی سخنانی گفت: "من یک بار دیگر خواستهایمان را که دولت هم آنها را حق ما میداند ولی به ما نمیدهد میگویم. اگر میگوئید کار در آستین ندارید پس به این خواستهایمان جواب دهید:

۱ - ما خواهان پرداخت حق بیمه بیکاری به همه بیکاران (چه دفترچه بیمه داشته باشند و چه نداشته باشند) هستیم.

۲ - ما خواهان دفترچه بیمه بهداشتی برای همه (چه بیکار و چه شاغل) هستیم.

۳ - ما خواهان آزادی خانه کارگر هستیم. صبیح یک نفر دیگر از نمایندگان پشت میکروفون رفت و ضمن سخنانی گفت: "... این دولت با اصطلاح "ملی" هم مانند دولت شاه خائن فقط در حرف حامی زحمتکشان است. ما در عمل چه دیدیم؟ اینها حتی آب و برق و اتوبوسی را که وعده دادند جانی کنند، نکردند! ما میگوئیم بعد از هر انقلابی گرسنگی هست. اما من میپرسم چرا فقط زحمتکشان باید گرسنگی بکشند! چرا سرمایه دار نباید گرسنگی بکشد؟! مگر لیست ساواکها دست دولت نیست؟ جمعیت: چرا، هست! - پس چرا یک ساواکی (؟) تا مقام استانداری صعود میکند؟ آنها بازرگان اینها را نمیدانند؟ کارگران: چرا، میداند... این دولت اگر تا صبح هم بگوید مرگ بر آمریکا هیچ فایده ای ندارد باید در صلتش ثابت کند مخالف آمریکاست..."

ساعت ۵/۱۰ قطعنامه کارگران بیکار که مضمون قسمتهای آنرا در زیر ملاحظه می کنید، خوانده شد.

"بنام خدا و بنام همه مبارزان راه آزادی طبقه کارگر. ما دو ماه است که مقابل ایسن اداره ضد کارگری جمع می شویم، اما هنوز هیچ

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر